

زن، کار و ایدئولوژی در جمهوری اسلامی

«مسئله زن» و روشنفکران طی تحولات دهه های اخیر

در حضر و مشکلات «به صیغه اول شخص مفرد»

یادها، عکسها، خاطرات و اسنادی از انقلاب

جاده

غربیگی

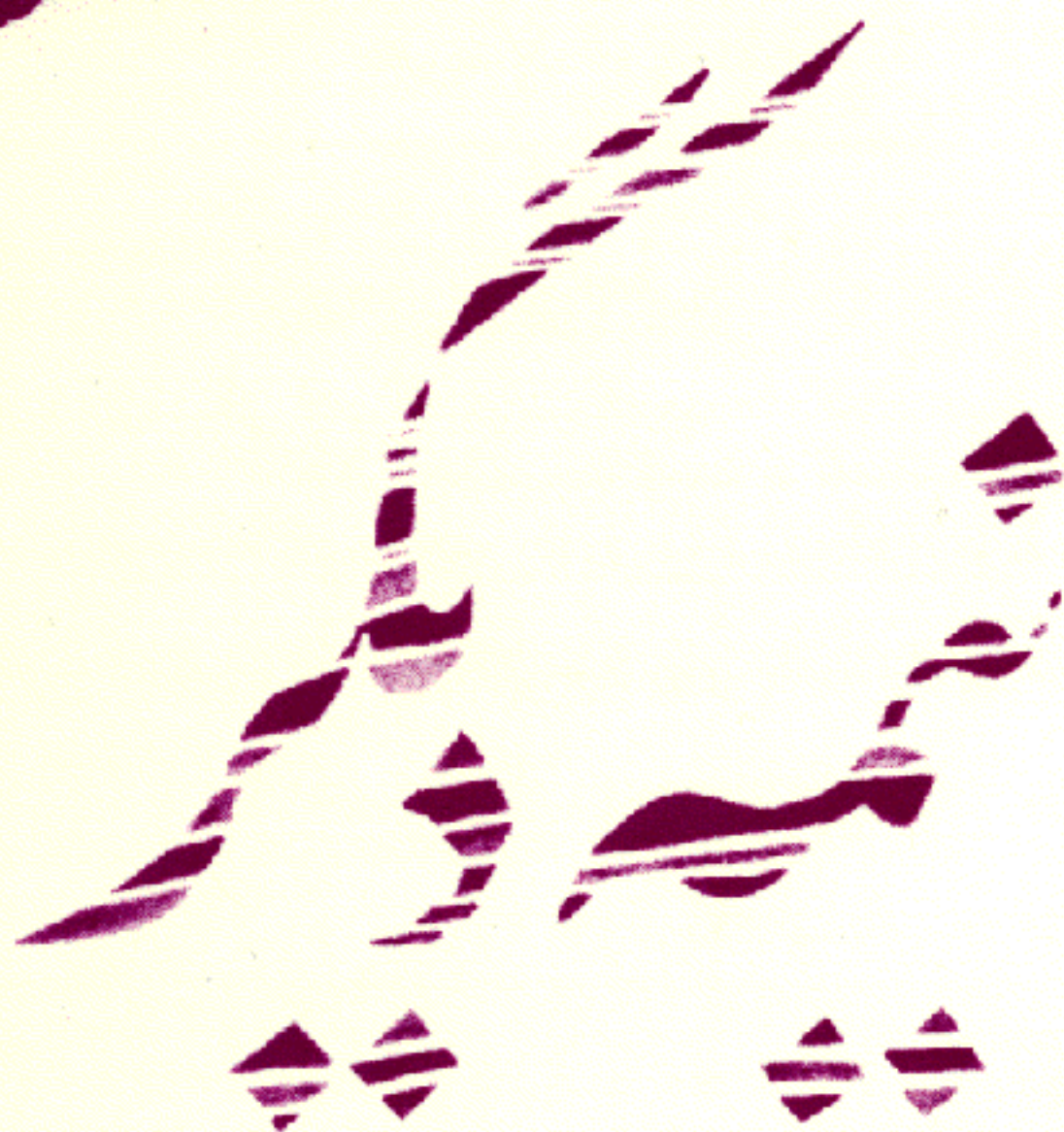
والنتاین مقدم

نیره توحیدی

فرشته داوران

مهرنوش مزارعی

جمیله ندایی



تجربه های دوران انقلاب — بخش اول



نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره دهم، زمستان ۱۳۶۸

گردانندگان نیمه دیگر: ویراستار: افسانه نجم آبادی

مدیر مسئول اروپا: میترا پشوتن

مدیر مسئول آمریکا: اما دلخانیان

مسئولین تحریریه: لیدیا آوانسیان، شهلا حائری، فتحیه زرکش یزدی، مریم صمدی، شیدا گلستان، ناهید یگانه.

همکاران نیمه دیگر: آزاده آزاد، ژانت آفاری، هاله افشار، مهناز انیسیان،

مژده برات لو، نیره توحیدی، گلنساء رازی، رکسان زند،

الیزسانا ساریان، شیرین فروغی، شهرزاد مجاب، فرانک میرآفتاب

طرح روی جلد: مژده برات لو، خط روی جلد، ضیاء میرعبدالباقی، خط داخل

مجله: مسعود والی پور

بهای تک شماره: ۶ دلار / ۵/۳ پوند

بهای اشتراک ۴ شماره: فردی ۲۴ دلار آمریکا / موسسات ۴۸ دلار آمریکا.

نشانی جهت کلیه مکاتبات:

Nimeye Digar

P.O.Box 1468

Cambridge, MA 02238

U.S.A.

(کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar و به دلار آمریکا باشد.)

فهرست

۱	سخنی با خوانندگان
۳	از میان نامه های رسیده
۱۶	زن، کار و ایدئولوژی در جمهوری اسلامی
۵۱	«مسئله زن» و روشنفکران طی تحولات دهه های اخیر
۹۶	یادهای انقلاب
۱۰۸	عکسهای از انقلاب
۱۱۲	بهار آزادی
۱۱۸	جاده
۱۲۳	غریبگی
۱۳۵	دو طرح
	شعر
	زهره طاهری، نسرین رنجبر
۱۳۷	ناتومی لیتل بر
	در حضور مشکلات «به صیغه اول شخص مفرد»
۱۴۶	فرشته داوران
۱۶۳	اسناد
۱۶۷	آرشیو
۱۹۸	کرونولوژی
۲۱۳	فعالیت زنان ایرانی در خارج از کشور
۲۲۹	آنچه برای ما رسیده
	جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
	محمد توکلی طرقي
	اما دلخانیان و ناهید یگانه

سخنی با خوانندگان



این شماره نیمه دیگر نخستین شماره از یک سلسله شماره‌های نیمه دیگر است که به مبحث بررسی تغییر شرایط زندگی زن ایرانی در دوره بعد از انقلاب اسلامی اختصاص می‌یابد. قصد ما نخست این بود که یک شماره ویژه «دهه انقلاب» منتشر کنیم و یک شماره ویژه «زن ایرانی در مهاجرت و تبعید»، ولی حجم مطالب رسیده ما را بر آن داشت که چندین شماره آینده را به این مبحث بسپاریم. تجربه انقلاب اخیر ایران همانند بسیاری دیگر انقلابهای اجتماعی تجربه‌ای است که در همه جوانب آن سالیان دراز مورد بحث، تبادل آراء و ارزیابی واقع خواهد شد. تلاش نیمه دیگر بر آن خواهد بود که از هم اکنون و یژگیهای تجربه زنان در این انقلاب، چه در سیر تکوین اولیه آن، و چه در دوره بعدی تثبیت قدرت جدید، از یادها نرود، از قلم‌ها نیفتد، از مباحث به کنار نماند، بر عکس در مرکز این ارزیابیها قرار گیرد.

مبحث این شماره و شماره بعدی تجربه‌های دوران انقلاب و سالهای اخیر است اگرچه در هر شماره سایه‌هایی از مباحث متفاوتی نیز خواهیم داشت. در شماره ۱۲ زن ایرانی در تبعید و مهاجرت مبحث مرکزی مجله را تشکیل خواهد داد و امیدواریم یکی از شماره‌های آینده را به زن در هنر، ادبیات و تفکر بعد از انقلاب اختصاص دهیم.



در ۲۷ اوت ۱۹۸۹ نخستین نشست سالیانه نیمه دیگر پس از تغییر ساختار مجله

در دسامبر سال گذشته صورت گرفت. مصمم مانده ایم که اجرای این تغییرات را ادامه دهیم و به ویژه به گسترده تر کردن هیئت همکاران مجله همت بیشتری بگماریم.

در حیطه سیاستهای تحریریه علاقه داریم بر تعداد شماره های مجله که به مباحث خاصی تعلق می یابند بیفزاییم. در دوره بعدی این شماره ها در برنامه کارمان قرار دارند:

زن ایران در مهاجرت و تبعید

زن در سیر تحول انقلاب مشروطیت

شماره ویژه شعر و نثر معاصر زن

زن در دوران پهلوی

فمینیسم

زنان اقلیتهای مذهبی در ایران و در مهاجرت

آفرینش حقوقی و قضایی زن در اسلام

مجموعه ای از گفتگو و مصاحبه با زنان ایرانی

چنانچه علاقه دارید در تنظیم هریک از این شماره ها همکاری کنید با ما تماس بگیرید.

در دوره آینده همچنین امیدواریم هر از گاهی شماره ای نیز به زبان انگلیسی به شکل برگزیده ای از شماره های فارسی منتشر کنیم. چنانچه علاقه دارید در تنظیم و تدوین چنین کاری سهیم باشید با خبرمان کنید.

بخش دیگری از توجه ما همچنان معطوف حل «مشکل مالی» نشر مانده است. اکنون بیش از هر زمان دیگر توفیق ما در انتشار مرتب مجله منوط به دریافت کمکهای مالی شماست. از بهار سال گذشته که اعلام کرده بودیم به جمع آوری سالیانه پانزده هزار دلار کمک نیاز داریم تا کنون که شش ماه می گذرد تنها موفق به جمع آوری ۴۹۹۰ دلار شده ایم که به زحمت یک سوم نیازهای ما را تامین می کند. ولی طرف دیگر این کمبود این است که این مبلغ از جانب فقط ۲۲ نفر رسیده است. به دیگر سخن بسیاری از خوانندگان مرتب این مجله هنوز جوابی به خواهش ما نداده اند! دست نیازها اکنون به سوی تک تک شما دراز است؛ بدون حل این مشکل هدف انتشار سه شماره در سال عملی نخواهد شد.

افسانه نجم آبادی

از میان نامه‌های رسیده

دست اندرکاران گرامی نیمه‌ی دیگر

در شماره‌ی نهم «نیمه‌ی دیگر» مقاله‌ی شگفتی به عنوان «زن در عرصه‌ی سیاست و جنگ: تجربه‌ی کردستان» چاپ شده بود که آن را برازنده‌ی یک نشریه‌ی ایرانی نیافتم و علیرغم گرفتاریهای زیاد و خلاف رویه‌ی خودم، خود را ناگزیر دیدم با این نامه به انتشار چنان مقاله‌ی بی مایه‌ی آلوده به اغراض سیاسی و پراز سهوها و خطاهای آشکار اعتراض کنم. بدیهی است که این اعتراض صورت مشاجره‌ی قلمی یا تجزیه و تحلیل موشکافانه‌ی علمی ندارد. زیرا از اولی میرا و در مورد دومی فاقد وقت و حوصله‌ی کافی هستم. امیدوارم این اعتراض را به گونه‌ای که خودتان صلاح می‌دانید در مجله بازتاب دهید تا خوانندگان بر آن آگاهی یابند و شما نیز از هر گونه تصور منفی و شائبه‌ای مصون بمانید.

مقاله، در کل، کمتر به آنچه مدعای آن بوده پرداخته و بجای توجه عمیق به جایگاه اجتماعی و رفتار سیاسی زنان «کرد»، به معرفی سازمانهای سیاسی، فهرست رویدادها و بسط افراطی‌ترین اندیشه‌های تجزیه طلبانه معطوف شده است. نویسنده در آغاز مقاله به تمامی سرزمینهای می‌پردازد که اقوام کرد در آن پراکنده‌اند و پس از آن آمار و ارقامی می‌دهد که تنها مربوط به سرزمین‌های کردنشین ایران می‌شود، بی آنکه اشاره‌ای به این تمایز بکند. این، یکی از ضعفهای بیشمار مقاله است. اما مهمترین اشکال و ایرادی که می‌توان متوجه نویسنده کرد، آن است که «همسایگان» کردان را در یک ردیف گذاشته و همه‌ی آنها را با ملیت فرضی و زبان قراردادی کردی بیگانه تلقی کرده است. در این باره به چند اشاره

بسنده می کنم:

۱- عجیب است که گروهی به تنها وجه تمایز کردها با دیگر ایرانیان، یعنی زبان محاوره، توجه می کنند. در واقع، کردها با دیگر تیره های ایرانی نه تنها در ریشه ی نژادی و زبانی و تاریخی یکی هستند، بل، در آداب و رسوم و باورها مانند نوروز و چهارشنبه سوری و روایات تاریخی و اساطیر — همچون داستانهای شاهنامه — هم انبازند، ولی هیچگونه پیوندی جز از راه مذهب (و آن هم نه در همه ی موارد) با عرب ها و ترک ها ندارند. تا آنجا که دشمنی دیرینه ی ترکان و عربان با ایرانیان آنان را نیز در بر می گیرد. کافی است روایت عربی که می گوید «الا کراد طائفة من الجن» (کردها طایفه ای از جن هستند) را با داستان زیبای شاهنامه در مورد پدید آمدن کردها مقایسه بفرمایید.

۲- زبان مستقل و مشخصی به نام «زبان کردی» وجود ندارد: شماری از گویشهای غربی زبانهای ایرانی را که تفاوت هریک از آنها با دیگری همچون تفاوت هریک از آنها با زبان فارسی ست پس از پیدائی استعمار اروپائی «کردی» خوانده اند. تنها لهجه ی سورانی ست که پیش تر از آن عنوان «کردی» داشت و شمار گویندگانش در ایران کمتر از گُرمانجی ست. گورانی و اورامانی به هم نزدیک و با دو گویش دیگر بسیار متفاوت اند. و زازا نیز لهجه ی دیگری ست که خانم نویسنده از آن — همچون گورانی — نام نبرده است. نویسنده این گویش ها را «از زبانهای رسمی دولتی مانند ترکی، عربی و فارسی» «متمايز» انگاشته است! آری، آن دو زبان سامی و آلتایی را با «زبان کردی» هیچگونه پیوندی نیست، ولی فارسی و دیگر زبانها و نیم زبانهای ایرانی چنان پیوند تنگاتنگی با گویشهای کردی دارند که هیچ فرد مغرضی هم منکر آن نتواند بود. روح علمی نمی باید به نویسنده اجازه می داد که این سه زبان را در یک ردیف با کردی مقایسه کند. مثلاً در مقاله از مجله ای به نام «روژی نوی» یاد شده که به فارسی «روزنو» و در عربی «یوم الجدید» یا «یوم الحادث» و در ترکی «آیری گون» یا «ینی گون» خواهد بود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

۳- نویسنده می گوید «بر خلاف تصور رایج کردها از دیر باز تجربه حکومت مستقل خودی را داشته اند» (ص ۴۵) حال آنکه این «تجربه» در سراسر مناطق جهان و از جمله در سراسر ایران و کشورهای همسایه اش وجود داشته است. به تاریخ و به جغرافیای تاریخی شهرها و استان های ایران مراجعه کنید و به بینید چقدر حکومت مستقل در میان فارسها یعنی در یزد یا در سیستان و فارس و کوهسار البرز

وجود داشته و این دلیل جدایی آن‌ها از مجموع تیره‌های ایرانی و یا مانع وحدت آنها با یکدیگر زیر یک عنوان نیست.

۴ - خلاف آگاهی نادرست نویسنده، دو امپراتوری عثمانی و ایران صفوی کردستان را «به دو منطقه تحت نفوذ» تقسیم نکردند. کردها جزئی از امپراتوری صفوی بودند که تنها بدلائل مذهبی به عثمانی پیوستند ولی با وجود تسلط طولانی بیگانه بر آنان، همچنان تمامی مظاهر فرهنگ ایرانی همچون کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان فرهنگی و ملی - برگزاری جشن ملی نوروز و خاطره‌های تاریخی و اساطیری را حفظ کرده‌اند و می‌کنند. کاش اینان به ترکان نمی‌پیوستند تا در زمان ما «ترک کوهستانی» تلقی شوند و شاهد قتل عامشان باشیم.

۵ - در ایران هیچگاه «استفاده از زبان و فرهنگ ملی - لباس ملی، رقص، موسیقی، ادبیات، و غیره -» آنچنان که نویسنده نوشته (ص ۵۱) برای کردها ممنوع نبوده و با آنکه من علاقه‌ای به هیأت حاکمه گذشته‌ی ایران ندارم باید بگویم که این کاملاً خلاف واقع است. تنها چیزی که ممنوع بوده تدریس در مدارس به یکی از زبانهای محلی است و این شامل فارسها (!) یعنی مردم خراسان و سمنان و مازندان و... هم می‌شده است.

۶ - از همان هنگام که فارسی به عنوان زبان ملی در برابر عربی قد برافراشت، زبان ملی و فرهنگی مردمی که آنان را در قرنهای نزدیک به ما کرد خوانده‌اند نیز شد و این وضع در کردستان آن سوی مرز یعنی در عثمانی هم بود تا آنکه جنگ اول جهانی شوونیسم ترک و عرب را بر آن سیاه‌روزان مسلط گردانید. در این باره سخن بسیار می‌توان گفت. تنها به این بسنده می‌کنم که شرف‌الدین بدلیسی - که خانم قهرمان از کتاب او «شرفنامه» یاد کرده است - در دوره‌ی صفوی امارتی در عثمانی داشت و حتی سردار هم مذهب‌ان ترکش در جنگ علیه ایران هم شد، ولی همان کتاب شرفنامه را به زبان فارسی نوشت. آیا کدام «فارس»! متجاوز و زورگوئی او را به این کار واداشته است؟!

ما آثار زیادی از خود کردها در دست داریم که در آنها خود را ایرانی خوانده و به این نسبت بالیده‌اند. مشابه این در مورد اقوام غالب ترک و عرب دیده نمی‌شود. یکی از آنها - استاد روانشاد رشید یاسمی - در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او» خواسته است «اثبات تعلق تام آنان بسایر برادران ایرانی خود» کند (ص ۱۴) و «پیوند خلل ناپذیر این قوم با سایر شعب ملت ایران [را]... به ثبوت»

برساند (ص ۲۰۹). بجای اشاره به انبوه آثار خلق شده از سوی خود کردها در اثبات ایرانی بودنشان، به پیوست شعر دل انگیزی از یک شاعر معاصر کرد اکتفا می کنم و امیدوارم نویسندگی آن مقاله و خوانندگان نیمه ی دیگر، به مانند من، از این شعر لذت برند و به «نیمه ی دیگر» تیره های ایرانی که در آن سوی مرزهای استعمار پرداخته در بند تژادپرستان و ناکجا آبادیان گرفتارند بیاندیشند.

با شایسته ترین احترام

ناصرالدین پروین

ژنو اول شهریور ماه ۱۳۶۸

شعری بزبان کردی از: صدیق صفزاده (بوره که ئی).

ئیران êrañ

band bandi lashim ba têq gar bibrrin به ند به ندی به تیغ گه ربیرن
rag u êsqānim la yak bipichrrin ره گ و ئیسقام له یه ک بیچرن
mallim ba sardā bēn bikan weran فالم به سه ردا بین بکه ن و یران
dast hallnāgirim la xākim êrān دست هه لنا گرم له خاکم ئیران
aw kasay pyāw be u zirak u wushyār نه وکه سه ی پیاو بی و زیره ک و وشیار
malibandi nada ba dasti nayar مه لبه ندی نادا به ده ستی نه یار

ترجمه:

ایران

اگر بند بند تنم را ببرند،
ورگ و استخوانم را از هم جدا کنند،
و آیند و خانه ام را بر سرم و یران کنند،
دل از خاک ایران برنکنم.
کسی که غیرتمند و زیرک و هوشیار باشد،
وطنش را در کف دشمن نخواهد گذاشت.

پاسخ سحر قهرمان به نامه ناصرالدین پروین

نویسنده نامه به جای این که به ارزیابی و نقد موضوع اصلی مقاله — جایگاه زن کرد در عرصه سیاست و جنگ — پردازد، تلاش کرده با «تحلیل» تژادگرایانه وجود

خلق کرد و زبان کردی را انکار کند. با وجود این که صفحات نیمۀ دیگر جای این بحثها نیست پاسخ مختصری به ادعاهای ایشان ضروری است. آقای پروین به زبان «هم مسلکان» پان ایرانیستش («کردستان آنسوی مرز»)، «ملیت فرضی و زبان قراردادی کردی»، «دشمنی دیرینه ترکان و عربان با ایرانیان»، «اندیشه تجزیه طلبانه» و غیره) تاریخ ایران را بصورت جنگ نژادها یعنی جنگ «ترکان و عربان» با «نژاد ایرانی» جلوه می دهد. بجای بحث درباره نیمۀ دیگر جامعه ایران یعنی زنان، ندای بازسازی امپراطوری هخامنشی و ساسانی را سرمی دهد و آرزو می کند «نیمۀ دیگر» سرزمینهایی را که شاهان قلدر بزور سر نیزه تصرف کرده بودند و اکنون از دست رفته به «نیاخاک» ایران، «مهد نژاد پاک آریایی»، برگرداند.

برخلاف توهّمات آقای پروین، تاریخ هیچ خصومت و جدالی بین خلق کرد و خلقهای فارس و عرب و ترک ثبت نکرده است. اما حقایق تاریخی بیانگر دشمنی دیرینه بین خلق کرد و مجموع دولتهای ارتجاعی ایران (از شاهان هخامنشی گرفته تا خلفای جمهوری اسلامی) و عثمانی و ترکیه امروز و عراق و سوریه است. این دولتها با قشون کشی و قتل و کشتار، کردستان و ارمنستان و مناطق عرب نشین را تصرف کردند. کردها از قرن ۱۵ بعد در مقابل توسعه طلبی و تمرکزگرایی دو دولت عثمانی و صفوی دست به مقاومت بی وقفه و دامنه دار زدند بطوری که تا سالهای ۱۸۵۰ پای اشرار عثمانی و قاجاریه به بسیاری از نقاط کردستان نرسید و کردستان تا این زمان تحت سلطۀ حکومتهای مستقل و نیمه مستقل کرد باقی مانده بود.

آقای پروین می گوید حکومتهای مستقل در سراسر مناطق ایران و در سراسر ایران از جمله در یزد و سیستان و فارس و کوهسار البرز وجود داشته است. حکومت مستقل فارسی زبان خوب است اما وجود حکومت مستقل کرد، ارمن، بلوچ و ترکمن نارواست. از دید پان ایرانیستها و تاریخ نگاران درباری (امثال اسکندر بیک ترکمان، علی اصغر شمیم همدانی، رشید یاسمی) مهم این است که قلدرترین این حکومتها فارس زبان بوده اند و بزور تازیانه هایی که از چرم کرگدن می ساختند «مجموعه تیره های ایرانی» و غیر ایرانی را از دریای مغرب تا دریای مشرق «متحد» کرده اند.

تحلیل زبان شناسانه آقای پروین تکرار خیال پردازیهای ناسیونال فاشیستهایی چون صادق کیا و محمد مقدم و امثالهم است. اینان نه تنها کردی و پشتو و بلوچی را لهجه های زبان فارسی می دانند بلکه با کمال وقاحت ادعا کرده اند که ترکی و عربی هم «گویشهای» فارسی هستند. کردی مانند هر زبان دیگری لهجات متعدد

دارد و مانند زبانهای ارمنی و نوروزی و آلبانی دارای دولهجه استاندارد است. کردی ساخت صوتی و صرفی و نحوی خاص خود را دارد و کاملاً متمایز از فارسی، عربی و ترکی است. ادبیات کردی بیش از پنج قرن سابقه دارد و از ادبیات ملل همسایه کاملاً متمایز است.

شبهات «نوروزی نوی» به «نوروزنو» دلیل وابستگی کردی به فارسی یا لهجه بودن کردی نیست. زبانهای آلمانی - انگلیسی، ایتالیایی - فرانسه، سوئدی - نوروزی - دانمارکی بیشتر از کردی و فارسی لغات و عبارات مشترک دارند اما همه زبانهای مستقلی هستند.

در ایران تحت سلطه رضاخان میرپنج موسیقی و رقص کردی، تکلم به زبان کردی و پوشیدن لباسهای کردی نه تنها در ادارات دولتی بلکه در کوچه و خیابان هم ممنوع بود و متخلفین مجازات می شدند. در زمان محمدرضای پسرش تکلم به کردی و پوشیدن لباس کردی در ادارات دولتی و مدارس و نیز مکاتبه و تعلیم و تربیت بزبان کردی ممنوع بود. اما، بر مبنای سیاست «دریچه اطمینان» رژیم، برنامه تبلیغاتی رادیویی بزبان کردی برای کردهای ایران و عراق و سوریه (بقول پان ایرانیستها «هم نژادان آنسوی مرز») از سالهای ۱۹۵۰ شروع شد. همچنین در سطح بسیار محدودی کتابهای ادبی و دینی و متون فولکور منتشر می شد. با وجود این داشتن کتاب کردی برای متهمین سیاسی همیشه جرم «تجزیه طلبی» محسوب می شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی با وجود این که تدریس ادبیات «زبانهای قومی و محلی» مجاز شمرده شده اما تا کنون این اصل قانون اساسی اجرا نشده است.

در مورد آمارها: برای کردستان عراق و ترکیه آمارهای مشابه وجود دارد. اولین سرشماری عمومی ترکیه (۱۹۲۷) سی سال قبل از اولین سرشماری ایران و اولین سرشماری عراق (۱۹۴۷) ده سال قبل از ایران انجام شد، اما در مقاله ای کوتاه برداشتن بیشتر از مشتی از نمونه خروار نه میر است نه لزومی دارد.

شرفنامه در سال ۱۵۹۷ توسط شرف خان رئیس امارت بدلیس تألیف شد. اگر آثار ادبی کردی را که قبل از آن تألیف شده کنار بگذاریم، شرفنامه اولین تجلی آگاهی ملی در میان روشنفکران کرد بشمار می رود. هدف شرفخان از نوشتن تاریخ کردستان این بود که «احوال خانواده های عظیم الشان کردستان در حجاب سترو گمان نماند.» فصلهای شرفنامه نه بر اساس توزیع جغرافیایی حکومتها کرد بلکه بر حسب میزان استقلال این حکومتها تنظیم شده است. معیارهای استقلال هم بسیار

دقیق بوده است از آنجمله ضرب سکه و خواندن خطبه نماز جمعه با اسم سلطان کرد بود. مثلاً عنوان صحیفه اول کتاب چنین است: «در ذکر ولات کردستان که علم سلطنت برداشته اند و مورخان ایشان را داخل سلاطین کرده اند.» صحیفه دوم: «در ذکر عظمای حکام کردستان که اگرچه استقلالاً دعوی سلطنت و اراده عروج فکر کرده اند اما در بعضی اوقات خطبه و سکه بنام خود نموده اند.» به این ترتیب شرفنامه نه در جهت تحقق رویاهای پان ایرانیستی بلکه در جهت آشفته تر کردن آنها است. گذشته از این، بسیاری از علمای فارس زبان از قبیل ابن سینا آثار خودشان را به عربی تألیف کرده اند.

برخلاف تصور آقای پروین، ناسیونال شوونیستهای ترک و عرب بهیچ وجه از هم مسلکان فارسشان عقب نمانده اند. آنان نیز مدارک و اسناد فراوانی جمع کرده اند تا ثابت کنند کردها ترک و عرب هستند و با طیب خاطر یوغ سلطه عثمانی و حکومت‌های عرب را برگردن نهاده اند. برای مثال در سالهای اخیر مؤسسه مطالعات فرهنگ ترک در آنکارا بیشتر از ده تحقیق «علمی» در اثبات ترک بودن کردها چاپ کرده است. یکی از این کتابها تألیف ن. سوگن (Nazmi Sevgen) مملو از اسناد و مدارکی است که در آنها روسای عشایر کرد وابستگی خود را به دولت عثمانی اعلام کرده اند. کتاب رشید یاسمی بدستور عوامل رضاخان میرپنج تألیف شد آنهم در پاسخ به کتاب مفصل تاریخ کرد و کردستان تألیف محمد امین ذکی بیک مورخ کرد که در سالهای ۱۹۳۰ در عراق بزبان کردی چاپ شده بود. کتاب ذکی بیک نشان می‌دهد که کردها ملتی مستقل هستند و تاریخ و فرهنگ خودشان را دارند. رژیم پهلوی برای خنثی کردن اثرات این کتاب، رشید یاسمی این ادیب غیرمورخ را مامور تألیف آن کتاب تاریخی بیمایه کرد. امثال یاسمی‌ها در ترکیه و عراق ادعا می‌کنند که کردها ترک یا عرب اند. از آنجا که آقای پروین دنیا را با معیار زنگ زده نژاد می‌سنجد کرد بودن افرادی چون رشید یاسمی را دلیل بر صحت ادعاهایش می‌داند. اما چه در ایران چه در عراق و ترکیه فراوانند آزادیخواهان فارس و عرب و ترک که در دفاع از کردها بعنوان یک ملت مستقل پذیرای زندان و شکنجه و اعدام هم شده اند. برای مثال جامعه شناس ترک اسماعیل بشکچی که در تحقیقات جامعه شناسی خود نشان داده است که کردها ترک نیستند و ملت مستقلی هستند سالها از عمر خود را در زندان گذرانده است.

آقای پروین ادعا می‌کند که اطلاق اسم کردی به «شماری از گویشهای غربی زبانهای ایرانی» کار استعمار اروپایی بوده است. اما حقایق تاریخی چیز

دیگری می گویند. اسامی «کرد»، «کردستان» و «کردی» را قرن‌ها پیش از ظهور استعمار اروپایی خود کردها و سایرین به خلق کرد و سرزمین و زبان آنها اطلاق می کرده‌اند. آنچه بدرستی مولود استعمار اروپایی است پان ایرانیسم است که ترکیب همگونی از فاشیسم اروپایی (ایده برتری نژاد آریایی) و ناسیونال شوونیسم فارسی است.

سحر قهرمان - سپتامبر ۱۹۸۹

* Besikci

هیأت تحریریه گرامی!

«نیمه دیگر» کار با ارزشی است که امیدوارم ادامه پیدا کند. «آفرین بردس» و «بر بازویتان» که کاری هم برای این نیمه دیگر و شاید نیمه دوم می کنید. دلم می خواهد به حرمت این تلاش صمیمانه (و در شرایط موجود باید گفت جانانه) کاری انجام دهم. برایتان شعری می فرستم و بعدها اگر غربت و آوارگی رخصت دهد - قصه یا قصه‌هایی. در هر حال تلاشتان مستدام باد. ضمناً تقاضا می کنم شماره و یژه سیمین دانشور را برای اینجانب ارسال فرمایید. چند سال پیش ضمن تحصیل در دانشگاه شیراز، نقدی نسبتاً پر حجم بر سووشون نوشته بودم که هنوز موجود است. ایکاش زودتر می دانستم و برایتان - برای شماره و یژه - می فرستادم، شاید به درد می خورد!

با احترام، نسرين رنجبر ایرانی، ۱۷ بهمن ۶۷

خانم نسرين:

متأسفانه نشانی شما را نداریم. لطفاً دوباره با نشانی نیمه دیگر در آمریکا تماس حاصل کنید. بسیار ممنونیم و امیدواریم همکاری شما ادامه یابد.

نامه فراخوان

این نامه را برای آن دسته از زنانی می نویسم که دیگر آب از سرشان گذشته است.

آنهايي که ديگر سؤال فرق بين زن و مرد برايشان مطرح نيست. آنهايي که می

دانند میان زن و مرد فرق بسیار است و آنهایی که نیاز به اثبات برابری ندارند. آنهایی که می دانند همه موجودات زمینی برابرند و حق گل و گیاه، همان قدر حق است که حق انسان و حیوان. آنهایی که تجربه کرده اند که در نابرابری، زندگی برای هیچکس و هیچ موجود زنده ای ممکن نیست. آنهایی که مطمئن هستند دورانی که انسان خود را اشرف مخلوقات پنداشته بود، سپری شده (البته انسان که چه عرض کنم آدم بود که خود را رئیس و رهبر باقی موجودات کرده بود).

برای آنهایی می نویسم که می دانند «آدم» دنیا را به نیستی کشانید و امروز که پس از گذشت هزاران سال با پیشرفت علم و هنرش، صنعتش، اقتصادش، خود را رو بروی پرتگاه نیستی ایستاده می بیند، تازه در تکاپوی تمدن واقعی افتاده و می خواهد «حوا» را صاحب حقوق و زندگی کند.

برای زنهایی می نویسم که برای پیشرفت و تکامل خود و تاریخ خود، نیازی در پای جای پای مردان گذاشتن نمی بینند.

آنهایی که می دانند راهشان راه دیگری است و تنها با قدم گذاشتن در راه خود است که می توانند هستی انسان را نجات دهند و آینده تبارشان، فرهنگشان، سرزمینشان و در نهایت کره خاکیشان را نجات دهند.

دوران حکومت «آدم» سر رسید و استثمار زن را بیش از این صلاح نمی بیند. با همه حماقتش، می داند که زن بخاطر لطفی که طبیعت در حق او کرده است و می تواند مثل خودش را درون خود پیوراند و بدنیا آورد، نگران هستی است و هرگز قدم در جهت انهدام طبیعت بر نمی دارد. با همه از خود راضی بودن ابلهانه اش، پی برده که اشرف مخلوقات نیست و تا هوا نباشد، آب نباشد، گیاه نباشد، پرند نباشد، جانور نباشد، زندگی او هم نیست و نابود است. پی برده که پایش را از گلیم خودش خیلی درازتر کرده است. و نیروی برتری را که هزاره های هزار خیال می کرد در خودش سراغ دارد، در نابودی و تباه کردن بکار گرفته است. پی بردن مرد، مراحل تاریخی دارد. هر چه بیشتر و گسترده تر نیروی خرابکار خود را بکار گرفته است و هر چه یکه تر ساخته است، یعنی نیست کردن را به جایی رسانده است که خودش را نیز در خطر دیده، عقلش را بیشتر بکار گرفته است. «آدم» بیچاره از همان اول با طبیعت دشمنی داشته و همیشه در پی راه انداختن جنگ و کشتار و از بین بردن طبیعت بوده است. از آنجایی که بقای خود را در بقای طبیعت نمی بیند، بلکه برعکس، از روی نادانی می خواهد بر طبیعت غلبه کند. تاریخ ما را هم به این جایی کشانیده که امروز ایستاده ایم و نگران عمر کره زمین و عمر موجود زنده و عمر بشریت هستیم. در

راه از بین بردن طبیعت ناچار بوده است یا زن را سرکوب کند که در مقابلش نایستد — باروری زن را به طبیعت نزدیکتر می کند تا مرد — و یا اینکه او را متقاعد کند که همراهش بتازد و همداستانی کند. و از این راه تاریخ را هم بنام خود کرده است. این همان عقده ای است که مرد از بدو تولدش برای اثبات خود داشته و امروز که چشمش باز شده و می بیند که گور خود را با دست خود کنده، بفکر آبادی افتاده است. برای آبادی، او همیشه به وجود زن نیاز دارد. چون ساختار خرابکارانه اش امکان آبادی را به او نمی دهد. سرنوشتی که برای اولین بار در تاریخ بشریت انسان را گرفتار خود کرده این است که تاکنون وسایلی در دسترس «آدم» برای نابودی کامل زمین نبوده، ولی امروز از صدقه سربمب اتم این هم موجود است و برای همین ترس براندامش مستولی شده. امروز کشورهای پیشرفته صنعتی در این مرحله بسر می برند که ذکر شد و کشورهای در حال توسعه در مرحله ای قبل از این. در مرحله ای هستند که هنوز زن را سرکوب می کنند (شیوه های کار و اقتصادی بدوی، هنوز به آنها اجازه خرابی مطلق را نداده است و مزه نیستی را تجربه نکرده اند) یعنی در عقده بلوغ بسر می برند.

نتیجه این که زن اروپایی و زن امریکایی در برهه ای از تاریخ فرهنگیش زندگی می کند که خواسته و ناخواسته نقش خود را بازیافته است (یا در حال بازیافتن است). امروز اگر زنی به صحنه سیاست وارد شود، دیگر نمی تواند نقش مارگرت تاچری را بازی کند که سیاست مردان را راه و روش خود کرده است و هدف «آدم» را چنان دنبال می کند و به چنان درجه از آدمیت رسیده است که فرق میان زن و مرد را از بین برده — این شگرد در دوره ای از تاریخ، جزو شرایط اصولی ورود زن به صحنه سیاست محسوب می شد.

زن امروز، باید سیاست، افکار و روش زنانه داشته باشد. باید متمدنی باشد. غیر از این موفق نیست. امروز دنیا بهم نزدیکتر شده. زندگی قبیله ای و تاریخ مجرد مفهوم ندارد. تاریخ دنیا بهم وابسته و پیوسته است. امروز تعداد بیشتری از مردم این امکان را دارند که از بیرون محیطشان را، یعنی در زمانی خارج از زمان خودشان، تاریخ خود را بررسی کنند و از دور بسنجند. اگر زنان ایرانی تا بیست سال پیش بطور محدود امکان زندگی در کشورهای دیگر را و آشنا شدن با فرهنگها و امکانات دیگر را داشته اند، امروز به تعداد مردم یک سرزمین، زن ایرانی خارج از ایران زندگی می کند و کشورش را، فرهنگش را، خودش را، از دور و در مقایسه می سنجد. از زمانی که مرزهای ایران به کشورهای دیگر گشوده شد، تجار، سیاستمداران، دانشجویان، و یا نظامیان به دیگر سرزمینها راه یافتند.

اگر زن یا زنانی میان آنها بودند، یا همسران این افراد را تشکیل می دادند و یا این که تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی کرد. درست است که با همه کمبود، زمانی که این زنان بازگشتند، یکدیگر را جستند و یا یکه و تنها تأثیرات خود را بهر شکل گذاشتند اما صدایشان به گوش همه نرسید. صدای آنهایی بلند بود که تعدادشان روز بروز بیشتر می شد و یاز قبل بیشتر بود «فوکلی های فرنگی» (با اصطلاح روشنفکران) و مذهبیون. اگر گروه اول گروهی تقریباً مردانه بود، گروه دوم کاملاً مردانه بود، و امروز هم پس از گذشت این همه قیامها و انقلابات داخلی، انقلابات در کشورهای همسایه و تحولات عظیم در سراسر دنیای قرن بیست، هنوز تغییری در این اوضاع دیده نمی شود.

دسته گلپایی که اینها همه به آب دادند می دانیم و می شناسیم. طبقه روشنفکر، امروز سرخورده، پشیمان و مثل قشون شکست خورده، پاره پاره است. از همان اول که کلنگ آبادی را به زمین کوفت، چن به جز قدرت و جاه و مقام و مرتبه، آمال دیگری در سر نداشت، خرابی بیار آورد. سر مردم را کلاه گذاشت و امروز می بیند که سر خودش هم کلاه رفته است. مذهبیون هم که ترس و واهمه ای از کسی ندارند. همین هستند که هستند و علناً و بطور مکرر برای تثبیت خود می کوشیده اند. از آنجایی که این هر دو در بلوغ سر می برند، تنها آن دسته از زنانی را به بازی وارد کرده اند و باز نگفته اند که این عقلش کمتر و آن جثه اش کوچکتر است، که احساس کرده اند «پا به پا» و «دوش به دوش» آنها برای رسیدن به هدف خودشان، یاری شان داده و می دهند و دم هم نمی زنند. با این وکلا که مردم برای خودشان دست و پا کرده اند تکلیفشان هم از اول روشن بوده است. ایشان مجال به کسی نمی دهند، اما وکالت و تکلیف خود را همواره به دست ایشان سپردن، دیگری مسئولیتی است. زنان — کار ما بس مشکل و طاقت نرسان است. ولی زمانش فرا رسیده و هرگز دوره ای به این پختگی و آمادگی برای حرکتان وجود نداشته است.

روشنفکران ما که چشم امید ملت یکی دوسله ای است به حرکتش خشک مانده، لنگ را انداخته اند. بیش از این چیزی برای گفتن ندارند، قصه هایشان را گفته اند و دسته گلها را به آب داده اند.

اگر هنوز هم منتظرید که از ناحیه ایشان بهاری برسد، باید گفت که این بهار وقت گل نی هم نمی رسد.

ایران امروز به نیرویی تازه احتیاج دارد، به نیرویی سازنده و دلسوز به نیروی زنانه. نیرویی که وابسته به آن آب و خاک باشد نه وابسته به امیال خودگامه.

یک دید تازه، یک بررسی نو و برنامه‌ای که فقط امروز و فردای نزدیک را در بر نداشته باشد، بلکه باز دورتر بیندیشد. این نیرو می‌تواند درازمدت تنها الترناتیو، در مقابل آن نیرویی باشد که سنتاً (مذهب) تکیه گاه مردم در مراحل بحرانی تاریخی و اجتماعی بوده است. و چون این پناه ستونهای مقاومتش را دقیقاً و از روز اول بردوش و کتف مازنان بنا نهاده است، تنها قوه متزلزل کننده و از پا درآورنده اش هم خواهیم بود. با هرتکائی که بخود دهیم سازمان جهل و ظلم و ستم را سست تر خواهیم کرد. چشم امیدمان تنها به خودمان باشد. هنوز نمی‌دانیم که از چه نیرویی برخورداریم و چگونه راه، خودش را برایمان فراخ کرده است.

سهیلا، بیست و هشتم یونی ۸۹

مجاهدین افغانی زنان اسیر را به کنیزی می‌گیرند

زنان افغانی بی گناه از جمله بدبخت ترین قربانیان جنگ در افغانستان هستند و تحت وحشتناکترین تجاوز به حقوق اولیه بشر قرار دارند. براساس گزارش روزنامه پاکستانی The Muslim صدها زن در جریان نبردهای اطراف شهر جلال آباد توسط برخی از گروههای مجاهدین دستگیر شدند. این زنان به کنیزی گرفته شده و به آنان تجاوز شده است. رهبران این گروهها معتقدند که حق آنانست تا زنان نواحی تصرف شده را به کنیزی بگیرند. این حوادث توسط سایر رهبران مجاهدین و مقامات پاکستانی تایید شده است. مجاهدین معتقدند که جهاد در راه خدا را علیه کمونیستها، که از نظر آنها همه مخالفینشان را شامل می‌شود، رهبری می‌کنند.

در دو سال گذشته که جنگ در افغانستان به اوج خود رسید و مجاهدین حمایت آمریکا و کشورهای دست راستی دیگر را دریافت کردند، بیش از دو هزار نفر نیروی جنگنده از عربستان سعودی، مصر و سودان به آنان پیوستند. این نیروها از آزادی عمل زیادی برخوردارند و سایر مجاهدین بدلیل کمکهایی که از عربستان دریافت می‌کنند مانع زیاده رویهای اینها و مجاهدین همکارشان نمی‌شوند.

با صیغه کردن زنانی که بدست این گروهها گرفتار می‌شوند آنها را در حد برده‌های فاحشه پایین می‌آورند. داستان حراج کردن زنان و سنگسار آنان داستانی

قدیمی است که از ابتدای جنگ توسط افغانهای مقیم پاکستان انجام شده است. خطر افزایش این جنایات با پیشرفت جنگ بیشتر می شود. اکثر دولتهای غربی و دست راستی از جمله پاکستان از طریق رساندن جنگ افزار به مجاهدین کمک می کنند و بر آن نام کمک به مبارزان آزادی می نهند.

فتحیه زرکش یزدی، سپتامبر ۱۹۸۹

زن، کار و ایدئولوژی در جمهوری اسلامی

والنتاین مقدم

دیباچه

این نوشته یک تحلیل کمی و کیفی از ایدئولوژی اسلامی و وضعیت استخدامی زنان در ایران امروز است. در این مقاله ایدئولوژی رژیم اسلامی بر حسب نقش زنان و همچنین تناقضات درون خود آن بررسی شده، با الگوهای استخدامی زنان مقایسه می شود. همچنین الگوهای استخدامی امروز را با دوران قبل از انقلاب مقایسه خواهیم کرد. این نوشته نشان می دهد که تلاشهای نخستین برای تحمیل مقبولیت خانه نشینی و دلسرد کردن زنان تا حد زیادی موفق نبوده است. با این که میزان مشارکت زنان در بازار کار پایین آمده، اما این کاهش برای مردان حتی بیشتر هم بوده است. سهم زنان در نیروی کار شهری تغییری نکرده است؛ امروزه حتی استخدام دولتی آنها بیشتر از زمان قبل از انقلاب است. این نوشته به اختلاف میان تجویزات ایدئولوژیک و الزامات اقتصادی اشاره می کند.

مقدمه

این که عدم تقارن جنسی یک واقعیت جهانی است و تابعیت زنان مفاهیم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد، در حال حاضر کاملاً شناخته شده است. اگرچه شکل مشخصی که نابرابری جنسی به خود می گیرد بر حسب زمان و مکان متنوع است، اما معین کردن مشخصات آن یک امر عملی و مبتنی بر تجربه است. همه کس (حتی خود فمینیستها) بر سر این که چه چیز به نفع و یا ضرر زنان است توافق

ندارند و این مطلب خود جای بحث دارد. معین کردن الگوها، اعمال و سیاستهای مربوط به زنان یک چیز است، و قضاوت در مورد تاثیر آنها بر موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان چیز دیگری است.^۱

در موقعیت سیاسی خاورمیانه، جایی که زنان از نظر سیاستهای گوناگون، قوانین و فشارها، گروه اجتماعی ضربه پذیری هستند، تغییرات در موقعیت و مقام زن باید در زمینه های قوانین گذشته و حال، طبقات اجتماعی، و نوعی توسعه ملی و رژیم سیاسی، و همچنین در چشم انداز منطقه ای، در نظر گرفته شود.

در ارزیابی و مقایسه موقعیت زنان، به چه عوامل مشخصی باید پرداخت؟ ژیل از شش حوزه تفسیری گوناگون نام می برد که نقطه مناسبی برای شروع بحث است.^۲

بیان سیاسی: چه حقوقی به زن تعلق می گیرد، رسمی و غیر رسمی؟ آیا آنها می توانند چه در تئوری و چه در عمل رأی بدهند؟ آیا آنها حق مالکیت دارند؟ آیا می توانند از راه جنبشهای خودشان ابراز نارضایتی کنند؟

کار و تحرک شغلی: در نیروی کار رسمی زنان چگونه مزد می گیرند؟ تا چه حد قدرت تغییر شغل دارند؟ میزان مزدشان تا چه حد عادلانه است؟ مشاغل آنان چگونه گروه بندی شده، و چه قدر فرصت فراغت و استراحت دارند؟

تشکیل، دوام و اندازه خانواده: آیا زنان خودشان شریک زندگی شان را انتخاب می کنند؟ آیا می توانند همسرشان را طلاق بدهند؟ زنان مجرد و بیوه چه مقام و موقعیتی دارند؟ آیا زنان آزادی رفت و آمد دارند؟

تحصیلات: دسترسی زنان به امکانات تحصیلی چگونه است، تا چه حد می توانند از آنها برخوردار گردند، آیا درسا برای زن و مرد یکی است؟

بهداشت و کنترل جنسی: میزان مرگ و میر زنان چقدر است، در معرض چه بیماریها و فشارهای (جسمی و روانی) مشخصی قرار دارند، آیا بارداری شان تحت کنترل خودشان است؟

بیان فرهنگی: چه تصویری از زنان و «جای» آنها در اذهان مردم وجود دارد، و این تصاویر تا چه حد واقعیت را بیان می کند یا انعکاس می دهد؟ زنان در زمینه فرهنگی چه می توانند بکنند؟

این طریقه خوبی برای مشخص کردن و روشن کردن نقش زنان در جامعه، سیاست و اقتصاد است. این شیوه محققین و فعالین را قادر می کند تا از کلی بافیها به سوی نکات مشخص بروند، گرایشهای مثبت و منفی را مطالعه کنند، دستاوردها

و موانع را مشخص کنند و ارزیابی از ضعفها و قوت‌های موقعیت زنان را بدست آورند. منعکس کردن تضاد درون و میان سیاست‌های دولتی، مباحث عمومی، و سیاست‌های اجرایی می‌تواند در جهت بهبود شرایط زنان در مبارزه و وسیع‌تری برای حقوق‌شان مورد استفاده قرار گیرد.

در این نوشته، من روی دوتا ارزش نکته ژیل تمرکز می‌کنم: مسئله کار، و مسئله ایدئولوژی/ بیان فرهنگی در جمهوری اسلامی. هدف من در اینجا دو نکته است: پر کردن خلأیی در مطالعات زنان ایرانی، و بررسی رابطه میان فاکتورهای ایدئولوژیک و اقتصادی در جمهوری اسلامی. مطالعه تجارب و الگوهای استخدامی زنان به عنوان عامل مهمی برای فهم روابط موجود اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته شده است. شرکت نیروی کار زنان در جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار نگرفته است؛ این می‌تواند بخشاً مربوط به مشکل بودن کسب اطلاعات باشد، و یا همچنین بخاطر جذابیت‌های ایدئولوژی اسلامی (در نزد محققین - م.) باشد. بدین گونه اغلب مطالعات روی ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی و نظر مقامات رسمی متمرکز شده است، بدون توجه به این امر که تا چه حد این ایدئولوژی توانسته است در واقعیت اجرا گردد و یا فعالیت اقتصادی زنان را تغییر دهد. اگرچه وزارت کار و امور اجتماعی در حال حاضر آمار نیروی کار را از دسترس عموم خارج ساخته، اما اداره مرکزی آمار اطلاعات و آمار وسیعی را مهیا می‌سازد. برای پیدا کردن برآوردهای آماری بجای اعتبار دادن به گزارش‌هایی منفرد در مورد وضعیت استخدامی زنان، می‌بایستی اطلاعات و آمار مراکز نامبرده بررسی شوند. بهر صورت الگوهای استخدامی زنان و دسترسی زنان به مشاغل مزدگیر شاخص‌های مهمی در مورد موقعیت زنان، فعالیت جمعی، و سهم (بالتوجه یا بالفعل) شان در تغییرات اجتماعی است.^۲

در این نوشته من ایدئولوژی اسلامی و همچنین تناقضات درونی اش در مورد زنان را بررسی کرده، آن را در مقابل الگوهای اشتغال زنان قرار می‌دهم. من همچنین الگوهای شغلی امروز را با قبل از انقلاب مقایسه خواهم کرد. اطلاعات موجود حاکی از آن است که تصمیم اولیه رژیم مبنی بر کنار گذاشتن زنان از بخش مشاغل مدرن موفق نبوده است؛ اگرچه زنان متخصص طبقه مرفه بیشتر از همه مورد خصوصیت قرار گرفته‌اند، میزان مشارکت نیروی کار کاهش یافته است، و بیکاری بخصوص برای مردان افزایش یافته است، این امر منعکس کننده رکود عمومی شرایط اقتصادی است. سهم زنان در جمعیت شاغل شهری تغییری نکرده، در حالی که تعداد کارمندان دولتی زن بجای کاهش افزایش یافته است. جو فرهنگی و

ایدئولوژیک نسبت به کار کردن زنان، با وجود بعضی گرایشات متخالف، همچنان خصومت آمیز باقی مانده است.

چهره‌های زنان از دیدگاه ایدئولوژیک: تفاوت، خطر و خانه نشینی

سه عامل ایدئولوژیک مربوط به زنان در جمهوری اسلامی وجود دارد. این عوامل که از آنها استنباط‌های متفاوتی در رابطه با شرکت زنان در نیروی کار می‌شود عبارتند از: تفاوت، خطر و خانه نشینی. این عوامل برای زنان (به‌خصوص زنان طبقه متوسط مدرن) نشان دهنده وضعیتی است که «اریکا فریدل»، «فشار فوق العاده ایدئولوژیک» در ایران بعد از انقلاب نامیده است.^۴ فرجام و موقعیت امروزی زنان ایرانی با تثبیت جمهوری اسلامی به طرز بسیطی بررسی شده است.^۵ بنا به نظر نویسندگان بسیاری، یکی از اهداف اصلی رهبران رژیم کنونی ایران «نگه داشتن زنان در حوزه مسئولیت خانگی، یعنی چیزی که نقش اولیه زنان در جامعه قلمداد می‌شود» بوده است. در نظر مقامات کنونی چنین نقشی در تطابق با تعلیمات اسلام است. افشار هم گرایشات مشابهی را در جمهوری اسلامی ذکر می‌کند.^۶ به شیوه مشابهی نشأت می‌نویسد: «... بنا به استدلال رهبران جدید، همانطور که وظیفه مذهبی مردان و زنان هر دو در قیام علیه خفقان زمان شاه بود، اکنون که حکومت درستی به سر کار است، وظیفه مذهبی زنان اقتضاء می‌کند که آنان توجه خود را در انجام وظیفه واقعی خود که نگهداری از شوهر و فرزندانشان است، متمرکز کنند و به مردانشان اجازه دهند که امور دولتی را بگردانند. در نتیجه، با ارتقاء نقشی که زنان در سرنوشت شاه ایفا کردند، دولت زنان را تشویق می‌کند که وظایف سنتی خود را به عنوان همسران و مادران از سر بگیرند.» وی می‌افزاید: «با قضاوت کردن بر اساس نتایج سه سال اخیر، تلاش‌های آنان برای بیرون راندن زنان از زندگی اجتماعی و بازگرداندنشان به کنج خانه‌ها موفق بوده است.»^۷

دیدگاه خانه نشینی زنان و دیدگاه تفاوت جنسی در پیوند تنگاتنگ با یکدیگرند، که به موجب آن تفاوت‌های بیولوژیک، روانی و جسمانی بین زنان و مردان به عنوان تفاوت‌های جهانی و تغییرناپذیر در زمینه ظرفیت ذهنی و اجتماعی تلقی می‌شود. به عنوان مثال، در زمینه ازدواج، زنان و مردان متفاوتند و نقش‌ها و

انتظارات متفاوتی دارند. اگرچه، آنان «متفاوت - ولی - برابر» نیستند، با اینهمه در اینجا نیز مانند تمام امور زندگی یک سیستم سلسله مراتبی عمل می کند. یک رابطه حاکمیت و تابعیت که در آن مرد رئیس است و قوانین را وضع می کند. در این سلسله مراتب، زنان به عنوان جنس ضعیفتر فرض شده اند و اصطلاح «ضعیفه» بیان کننده همین امر است. بنا به گفته افشارمقالات و مجلات در مورد «اخلاق ازدواج» می نویسند که «بزرگترین اشتباه جوامع خدانشناس و ماتریالیستی در آنست که ازدواج را یک مشارکت و همکاری بین زن و شوهر فرض می کنند. چنین فرضیاتی تمام وجوه خاص زنانه را انکار کرده، خصوصیات خاص زنان در مورد فروتنی، پاکدامنی و شرم را نادیده می گیرد.» او چنین ادامه می دهد که دلیل لزوم تابعیت زنان چنین ارائه می شود که مردان مسئولیت سنگین امرار معاش را بدوش دارند و می بایست در جهاد شرکت کنند. مجله زن روز می نویسد که حضرت محمد گفته است: «خانه داری، جهاد زن است».^۸

بر طبق نوشته های آیت الله خمینی (بخصوص در توضیح المسائل)^۹ و سایرین، کهتر بودن طبیعی زنان امری است بدیهی و ایدئولوگهای اسلامی سخت به آن معتقدند. احتمالاً چنین اعتقادی به پایستربودن مقام زنان از مردان (علاوه بر تعبیر مطلق گرایانه متون مذهبی بدون در نظر گرفتن زمان) موجب وضع قوانین^{۱۰} بسیلر غیر مطلوب برای زنان، بخصوص زنان تحصیل کرده، مجرد و شاغل، شده است.

بنا به نقل قولی از آیت الله خمینی اسلام شیعه نه تنها زنان را از زندگی اجتماعی خارج نمی کند، بلکه «آنها را به سطحی که به آن تعلق دارند، ارتقاء می دهد، سطحی بالاتر».^{۱۱} همچنین او گفته است که «داشتن حجاب به مفهوم تحقیر یا انزوی زنان نیست.»^{۱۲} بر طبق گفته فردوس، خمینی به قوانین اسلام در مورد حق مالکیت برای زنان به عنوان شاخص استقلال اقتصادی آنها با افتخار اشاره می کند.^{۱۳} می توان چنین بحث کرد که موشکافی صحبتهای خمینی در مورد زنان ارزش چندانی ندارد زیرا، حتی با در نظر گرفتن سخنرانیهای نسبتاً لیبرال او در روزهای پاریس، دیدگاههای او، همانطور که فردوس و افشار تاکید کرده اند، در چارچوب مکتب سنتی و محافظه کار محدود مانده است. اما جالب است توجه کنیم که حتی خمینی می تواند پیشنهاد های آشتی دهنده ای در مورد موقعیت و مقام زن بدهد و کارهای مشخصی را به عهده زنان واگذار کند. برای مثال، در سخنرانی برای جمعی از زنان در قم، در ۶ مارس ۱۹۷۹، خمینی زنان ایرانی را دعا کرده و گفت: «اعمال شجاعانه ای که شما زنان ایرانی انجام داده اید مایه افتخار من

است،... زیرا شما پیش‌تاز پیروزی ما بوده اید و مردان را تشویق کرده اید» درجای دیگری می گوید «اسلام زنان را برابر مردان ساخت؛ در حقیقت توجهی که اسلام به زنان می کند به مردان نمی کند.» و در آخر اظهار می کند، «در انقلاب ما، زنان اعتباری بیشتر از مردان کسب کرده اند، زیرا که این زنان بودند که نه تنها شهامت خود را نشان دادند، بلکه پرچم شهامت مردان را نیز افراشتند. مثل خود قرآن مجید، زنان کارشان تربیت و پرورش مردان واقعی است. اگر ملت‌ها از زنان شجاعی که مردان واقعی را پرورش می دهند محروم بمانند، آن ملت‌ها سقوط خواهند کرد.»^{۱۳}

همانطور که در قسمت بالا نشان داده شد، بعضی شخصیت‌های اسلامی نسبت به توانایی‌های امروزی زنان و علاقه شان به رفتار برابر آگاه هستند. برای مثال، آیت الله یحیی نوری، در کتاب خود «حقوق و حدود زن در اسلام» کهتر بودن یا مقام پایینتر داشتن زن در اسلام را انکار می کند (آنها برابر نیستند، اما پایینتر هم نیستند).^{۱۴}

موضوع تفاوت جنسی (در واقع نابرابری جنسی) و خانه نشینی به موضوع دیگری پیوند خورده است — به ذات خطرناک طبیعت زن. بسیاری از نوشته‌های اسلامی در مورد خاصیت اغواگری جنس زن است. صرف حضور زنان باعث تقلیل قوه سنجش، عقل و منطق مردان می شود. برای مثال آیت الله مطهری نوشته است: «در کجا مرد تولید کننده تر و فعالتر است، در یک موسسه تماماً مردانه یا جایی که کنار دختری نشسته است که دامن کوتاهش رانهایش را بیرون انداخته است؟ در کجا مرد می تواند بیشتر کار کند، مردی که مدام در معرض چهره آرایش کرده تحریک کننده زنان در خیابان، بازار، اداره یا کارخانه است، یا مردی که ناچار نیست با چنین مناظری روبرو شود؟»^{۱۵} این نظرها برای توجیه حجاب و لزوم لباس پوشیدن عیفانه زنان به عنوان شکلی از نفی جنسیت زنانه مطرح می شود.

این نظرات انتقاد آمیز به شرکت زنان در اماکن عمومی در بعضی موارد برای کاهش حضور زنان و یا ممنوعیت حضورشان در عرصه‌های خاصی مطرح شده اند. به دیوارهای خیابانهای تهران و سایر شهرهای بزرگ، که همیشه با نوشته‌های مختلف پوشیده است، این جمله را می توان دید: «آیا زنانی که حجاب را رعایت نمی کنند در مقابل جسد شهیدان کربلا احساس شرم نمی کنند؟»^{۱۶}

باید توجه کرد که چهره زنان به عنوان همسران و مادران خیراندیش و مخلوقات جنسی مخرب، به درجات مختلف در ایدئولوژی، فرهنگ و سیستم‌های سمبلیک جوامع بسیاری وجود دارد. هرچند، طبق نوشته اخیر یکی از فمینیست‌های عرب بحث در مورد جنسیت زن (و بخصوص نظم و کنترل آن) در مباحث اسلام نقش برجسته‌ای

دارد. ۱۷

این سه عامل ایدئولوژیک نام برده شده، بیان مادی خود را در قوانین و سیاست یافته‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی جنبه‌های زیادی دارد که به ضرر زنان است. پیش نویس قانون اساسی بر اهمیت خانواده تاکید می‌کند: «خانواده واحد بنیادین و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است.» همچنین بر نقش اصلی زن به عنوان مادر تاکید دارد: «زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استعمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی پیش آهنگ خود هم‌رزم مردان در میدانهای فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والا تر خواهد بود.»^{۱۸}

چنین سیاستهایی نتیجه اش تقبیح جلوگیری از بارداری و ممنوعیت سقط جنین بوده است. علاوه بر رسمی کردن خانه نشینی، قانون اساسی قوانین اسلامی را به عنوان قانون کشوری تثبیت می‌کند. اصل ۴ می‌نویسد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.»^{۱۹}

از همان ابتدا بحث رسمی شدن قانون اسلام برای زنان نشانه خوبی نبود. بخصوص زنان تحصیل کرده و صاحب حرفه طبقه متوسط در مورد مواد مربوط به موقعیت فردی زن که مسلماً همراه قانون اسلام است هشیار بودند. بدین گونه اولین مقابله با رژیم اسلامی جدید از طرف زنان بود، در اوایل مارس ۱۹۷۹.

گفته‌های بالا کمابیش در برخوردشان به زنان، روابط زن و مرد و وظایف مذهبی صریح‌اند. حقوق و مسئولیتهای زنان و مردان مساوی نیستند، نقش زن به عنوان همسر و مادر است. نقش مرد نان آور و جنگنده. بهر حال، این تمام داستان نیست. سایر گفته‌های قانون اساسی، و همچنین سخنرانیهای اعضای هیأت حاکمه، و آنچه در ایران امروزی می‌گذرد، در تضاد با نظریه پایبتر بودن زن از مرد و راندن زنان به «عرصه زندگی خصوصی» است... برای مثال اصل ۲۰ قانون اساسی می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اصل ۲۱ حقوق زنان را «با رعایت موازین اسلامی» تضمین می‌کند، اما بر حقوق همسران، مادران، بیوه‌ها، خانواده و فرزندان تاکید می‌کند. اصل ۲۸ می‌گوید:

«هرکسی حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.» اینها مثالهایی است در مورد توصیه های متناقض و گنگ ایدئولوژیک/سیاسی برای زنان. از یک طرف قانون اساسی برابری جنسی را تأیید می کند، و از طرف دیگر، قوانین اسلام را مطرح می کند، که تا آنجا که ما می دانیم، و هیچکس (حتی خود آخوندها) انکار نمی کنند، برای زنان قوانین و مقرراتی در مورد رفتار و اعمالشان تعیین کرده که بسیار متفاوت از چیزی است که برای مردان مقرر شده. برای مثال، و همانطور که نشأت اشاره کرده است، قانون اساسی ممکن است ذکر کند که مرد و زن «برابرند»، اما قانون اسلام با زنان و مردان یکسان برخورد نمی کند، قدر مسلم آن که در اموری چون طلاق، قیمومت بچه، چند همسری، ارث، و یا شهادت در دادگاه، چنین نیست.^{۲۰}

در دو سال اول انقلاب، سیاستهایی اتخاذ شد که به وضعیت زنان تأثیر گذاشت و باعث کم شدن شرکت آنها در عرصه عمومی گردید. این امر در وهله اول، باعث شد که زنان طبقات بالا که هدف اصلی سیاستهای رژیم بودند مشاغل خود را از دست بدهند. شرکت زنان در حرفه های قضایی اول از همه و جدیتر از همه مورد تأثیر قرار گرفت. قانون جدیدی زنان را از کار به عنوان قاضی بازداشت؛ زنان قاضی که در زمان پهلوی برگزیده شده بودند، این بار عذرشان خواسته شد.^{۲۱} در پی آن زنان بسیاری از سطوح بالای پستهای دولتی کنار گذاشته شدند، آنها مجبور شدند که یا مشاغل پایینتری را قبول کنند یا کاملاً بازنشسته شوند. بسیاری از زنان در پستهای بالا استعفا دادند و یا ترجیح دادند خود را بازنشسته کنند، تا آن که حجاب را تحمل کنند. رژیم همچنین قوانینی را تصویب کرد برای تشویق زنان به خانه نشینی. برنامه های بازنشستگی گوناگونی این امر را امکان پذیر ساخت که زنان حتی با ۱۵ سال سابقه کار بتوانند بدون از دست دادن مزایا خود را بازنشسته کنند.^{۲۲} بعد از آن، قانون دیگری تصویب شد مربوط به زوجهایی که هر دو شاغل هستند و این امر را امکان پذیر ساخت که چنانچه زن تصمیم بگیرد در خانه بماند زن و شوهر بتوانند از تمام مزایای حقوق زن استفاده کنند. از زنانی که شوهرانشان شاغل هستند خواسته شد که از استخدام کناره بگیرند تا شرایط را برای مردان بیکار و یا تازه واردین مرد به بازار کار بهتر سازند. بسیاری از مهد کودکهایی که در ادارات دولتی و کارخانجات، در زمان رژیم سابق باز شده بود، بسته شد.^{۲۳} چنین سیاستهایی به عنوان شاخص مهمی در پایین آوردن موقعیت زنان در نیروی کار شهری عمل می کند؛ بطور عام در نوع کار و بطور خاص در متخصص شدن آنها.

سرنوشت زنان ایرانی پس از تثبیت جمهوری اسلامی از نظر تاریخی نه جدید است و نه برای اسلام یا شیعه استثناء. بعضی مطالعات و تحقیقات به رابطه میان رژیمهای مستبد و کنترل زنان اشاره کرده اند. همانطور که مورخ فمینیست «جوان اسکات» ذکر کرده است: «چه در لحظه بحرانی هژمونی ژاکوبینها در انقلاب فرانسه، چه هنگامی که استالین اقدام به کنترل قدرت کرد، چه در زمانی که سیاست نازیها در آلمان پیاده می شد، و چه با پیروزی خمینی در ایران، تسلط، قدرت، حکومت مرکزی، و قدرت حاکمه به عنوان مذکر، مشروع و قانونی خوانده شد و چنین ضوابطی در قوانین آمده (قوانینی چون ممنوعیت شرکت زنان در سیاست، غیرقانونی خواندن سقط جنین، ممنوعیت کار مزد گیر توسط مادران، و مشخص کردن ضوابط پوشش زنان) اینها همه زنان را در جای خود قرار می دهد.»^{۲۴}

برخورد رژیم به زنان، از یک نظر، بخشی از پروژه وسیع سیاسی - فرهنگی - طبقاتی بود که علیه طبقه متوسط مدرن غربی جهت گیری داشت. مردان، برای مثال، خواسته یا ناخواسته، همه باید ریش داشته باشند. کراوات نزنند، بلوز آستین کوتاه در اماکن عمومی نپوشند. اما پشت اینها، سیاستهای جدیدی انعکاس دهنده رشد پدرسالاری از نوع اسلامی اش است، که وجه مشخصه آن جدایی جنسی است. امروزه بخش خصوصی ممکن است در اعمال این جدایی کوتاهی کند، اما در ادارات دولتی در اجرای قوانین سختگیری می شود؛ اگرچه مردان و زنان ممکن است با هم کار کنند، اما آنها دفتری اتاق مشترک نخواهند داشت و با همدیگر غذا نخواهند خورد.

علیرغم تمایلات قوی بعضی ایدئولوگهای اسلامی علیه شرکت زنان در سیاست، زنان همچنان حق رأی را حفظ کرده اند، تحصیل می کنند، در کنکور شرکت می کنند، در دانشگاهها درس می خوانند. در واقع، در گزینش دانشجوی سیستم سهمیه وجود دارد، درصد مشخصی از صندلیها در تمام رشته ها برای زنان در نظر گرفته شده.^{۲۵} حتی، بخاطر کمبود شدید کادر پزشکی، دانشجویان زن تشویق می شوند که پزشکی بخوانند. زنان مجاز هستند تا برای انتخابات مجلس کاندید و انتخاب شوند و پستهای مدیریت و سرپرستی در بخش عمومی به عهده بگیرند. برخلاف سخنرانیها و سیاستهای موجود برای محدود و یا کم کردن حضور زنان در ادارات دولتی و این قبیل، هنوز مادران شاغل در این ادارات وجود دارند. زنان تعلیمات نظامی می بینند. «خواهران زینب» بخشی از عرصه عمومی هستند. با وجود سیاستهای رژیم و ممنوعیت سقط جنین و جلوگیری از بارداری، آمار بانک جهانی

ذکر می کند که در سال ۱۹۸۳، ۲۳ درصد از زنان متاهلی که در سنین باروری هستند از وسایل جلوگیری از بارداری استفاده کرده اند. این را می توان به عنوان شکلی از مقاومت در مقابل موضع مقامات تلقی کرد.^{۲۶}

در روزنامه ها از نمایندگان زن مجلس نقل قول آورده شده که به سرکوب حقوق زنان به عنوان امری «غیر اسلامی» و «متعصبانه» اعتراض کرده اند. از زهرا رهنورد، همسر موسوی نخست وزیر [سابق]، نویسنده شناخته شده و نویسنده کتابی که دورنمای رادیکال - پوپولیست اسلامی را در مورد طبقات اجتماعی و نابرابری ارائه می دهد، به عنوان «فمینیست اسلامی» نام برده می شود.^{۲۷} اگرچه مقامات از زنانی که حجاب را رعایت نمی کنند و لباس «نامناسب» در اماکن عمومی می پوشند (که این معمولاً به معنای رنگهای روشن، شلوار، کفش و یا کیف شیک است و یا بیرون بودن کمی از موازیر روستری) انتقاد می کنند، اما آنها اخطاریه هایی برای حزب اللهی ها هم صادر کرده اند، زیرا که زد و خوردهای بسیاری در جنوب تهران گزارش شده که بین گروههای جوانان حزب اللهی و پامبانی بوده که جوانان را از ارباب زنان باز می داشته اند.^{۲۸} خامنه ای رئیس جمهور [سابق]، موسوی نخست وزیر [سابق] و رفسنجانی سخنگوی [سابق] مجلس از جمله کسانی هستند که این آشوبها را تقبیح کرده اند. این مقامات جمهوری اسلامی ادعا می کنند که پایه و مقام زن پس از انقلاب ارتقاء یافته، و با بهبود شرایط اقتصادی بهتر هم خواهد شد. رفسنجانی با اشاره به کاهش نسبی شرکت زنان در اقتصاد گفته است: «زمانی که جنگ پایان یابد و اقتصاد بهتر شود و توسعه یابد، شما خواهید دید که ما با کمبود اساتید زن روبرو خواهیم شد و آنوقت نیاز به زنان بیشتر خواهد بود... در دانشگاهها ما با کمبود اساتید زن روبرو هستیم. در پزشکی ما به زنان متخصص نیاز داریم.»^{۲۹} در جای دیگر، رفسنجانی همچنین به مردان خطاب کرده است که: «بکارت را فراموش کنید» و با بیوه های جنگ ازدواج کنید، و زنان را تشویق کرده است که به مردان پیشنهاد ازدواج بدهند و مثال پیشنهاد ازدواج خدیجه به محمد را برای توجیه آورده است.^{۳۰} او از زیاده رویهایی مثل جداسازی کلاسهای درسی در سطح دبستان و اجباری کردن چادر در تمام مدارس دخترانه، انتقاد کرده است. و همیشه نه تنها توسط مقامات مذکور، بلکه توسط آیت الله خمینی و دیگران شرکت زنان شهرها در شورش علیه شاه ذکر و تقدیر می شود.

افشار با اشاره به سرنوشت زنان در نیروی کار می نویسد: «اعمال محدودیت

برای بخش مدرن اقتصاد و نتیجتاً مشکل بیکاری می توانست تا حدی توسط کنار گذاشتن زنان از عرصه اجتماعی حل شود. ولی در عین حال آیت الله خمینی مواظب بوده است که حمایت توده‌ای زنان مستضعف را، یعنی آنهایی را که برای قیام علیه شاه به خیابانها آمدند و در انتخابات مختلف به او رای دادند حفظ کند. در نتیجه، زنان حق رای را از دست نداده‌اند، و رسماً هم از بازار کار کنار گذاشته نشده‌اند. هرچند که برای کار کردن در هیچ عرصه‌ای غیر از آنچه سنتاً برای زنان در نظر گرفته شده یعنی پرستاری و آموزش و پرورش نه تنها تشویق نمی شوند بلکه دلسرد هم می شوند. بطور اخص آن که، یک سلسله تبلیغات وسیعی بین مردم برای کنار کشاندن زنان از مشاغل اداری، انجام شده است.^{۳۱}

افشار و دیگران به تصفیه زنان از خدمات اجتماعی و مؤسسات دولتی اشاره کرده، بر این نظرند که امروزه تنها انتخاب واقعی زنان کار خانگی یا کارهایی است که حقوق بسیار کمی در بخش غیر دولتی دارند. «به استثناء حق رای، زنان ایرانی در تمام عرصه‌های دیگر رسماً به عنوان شهروند درجه دو شناخته شده‌اند که در عرصه اجتماعی هیچ محلی از اعراب ندارند...»^{۳۲}

این سوال پیش می آید که آیا تمام زنان ایرانی (منظور آنان که در ایران مانده‌اند) واقعاً پایه و مقام خود را به عنوان شهروند درجه دو پذیرفته‌اند، یا آن که شکلهای خاصی از مقاومت را پیش گرفته‌اند. بخصوص، آیا زنان با احکام ایدئولوژیک در مورد مادر بودن کنار آمده‌اند، یا آنکه تصمیم گرفته‌اند در عمل، کار خود را حفظ کنند و یا در جستجوی کار باشند. آیا رژیم اسلامی در بیرون راندن زنان از بخش مدرن اقتصاد، از کارخانجات، از ادارات دولتی، وزارتخانه‌ها و از این قبیل موفق بوده است؟

زنان در بخش رسمی (مدرن) در جمهوری اسلامی

این بخش گزارشی است آماری از شرکت زنان در بخش مدرن، با تمرکز بر کار مزدگیر آنان در بخش دولتی و صنعت مدرن در مناطق شهری.^{۳۳} به سوالهای بسیاری در زمینه استخدامی زنان در جمهوری اسلامی پاسخ داده خواهد شد. سوال اول آنست: آیا زنان از نیروی کاری بیرون کشانده شده‌اند؟ آمار ارائه شده در این بخش، از منابع رسمی ایرانی گردآوری شده، و این نتیجه را می رساند که زنان از نیروی کار بیرون کشانده نشده‌اند. و حتی از شغل‌های دولتی هم منع نشده‌اند. در واقع جدول ۱

نشان می دهد که کاهش استخدام مردان بسیار بیشتر از کاهش استخدام زنان بوده است.

بنا به منابع رسمی، و همانطور که از جدول ۱ می توان دید، از ۶/۴ میلیون جمعیت فعال اقتصادی در سال ۱۹۸۳، ۱۲/۶ درصد آنها زن بوده اند؛ از جمعیت شاغل شهری، ۱۱/۱ درصد زنان بوده اند، و از جمعیت شهری بیکار، ۱۸ درصد زنان بوده اند. درجه فعالیت زنان (نسبت زنان از نظر اقتصادی فعال به کل جمعیت) ۲ درصد بعد از انقلاب کاهش یافته است. به عنوان درصدی از جمعیت شهری از نظر اقتصادی فعال زن، زنان تحت استخدام کاهش یافته اند. در سال ۱۹۷۶، ۹۴ درصد از زنان از نظر اقتصادی فعال تحت استخدام بودند، در حالی که در سال ۱۹۸۳ این میزان به ۶۹ درصد کاهش یافت.^{۳۴} تعداد زنان شهری که سابقاً شاغل بوده و اکنون بیکار شده اند ۳۳ هزار نفر است. با در نظر گرفتن ایدئولوژی رژیم در مورد زنان، شرایط نامطلوب اقتصادی، مهاجرت از روستاها به شهرها، رشد جمعیت، و توسعه انفجاری جمعیت شهرها، یک کاهش عمومی در درجه شرکت زنان انتظار می رود. تعداد زنان شاغل شهری (که شامل مزدبگیران و کسانی که برای خودشان کار می کنند می شود)، در سال ۱۳۶۲، ۵۵۸,۸۸۵ نفر بوده است. در حدود ۸۰ درصد این زنان باسواد، و تقریباً نیمی از آنها دیپلمه هستند.^{۳۵}

سوال دوم آنست که: اگر زنان از نیروی کار در کل بیرون کشانده نشده اند، آیا آنها از خدمات دولتی که در درجه اول تحت کنترل مجریان ایدئولوژی اسلامی است، کنار گذاشته شده اند؟ پاسخ بار دیگر منفی است، همانطور که در جدول ۲ نشان داده شده، از تعداد کل زنان شهری شاغل ۱۵۵,۳۴۱ نفر کارمند دولت بوده و در ۲۲ وزارتخانه کار می کنند.^{۳۶} آمار سال ۱۹۸۳ نشان می دهد که ۲۸ درصد از کل کارمندان دولت زن هستند.

بیشترین تمرکز بترتیب در وزارتخانه های آموزش و پرورش، ۶۴٪، بهداشتی ۱۵/۴٪، فرهنگ و آموزش عالی ۴٪، اقتصاد و امور مالی ۳٪ است. البته تمرکز کارمندان مرد در وزارتخانه ها ابتدا در آموزش و پرورش و بعد در بهداشتی است. اما هنوز هم مردان متعادلتر از زنان بین وزارتخانه های مختلف تقسیم شده اند.^{۳۷} طبق آمار سازمان ملل که توسط جمهوری اسلامی برای دهه زن تهیه شده بود، زنان ۷۵ درصد از معلمان مدارس ابتدایی، ۴۰ درصد از معلمان دبیرستانها و ۲۵ درصد از کادر مؤسسات دانشگاهی را تشکیل می دهند. طبق همان منبع، زنان در پروژه های تحقیقاتی در سطوح صنعتی، کشاورزی و پزشکی کار می کنند و در تیمهای

مقایسه فعالیت اقتصادی زنان و مردان، به سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۸۲
(به هزار نفر و درصد)

۱۹۸۲		۱۹۷۶		مرد	زن	مرد و جنس	فعالیت اقتصادی
زن	مرد	زن	مرد	مرد و جنس	زن	مرد و جنس	فعالیت اقتصادی
۱۱,۵۱۵/۶	۱۲,۰۸۰/۹	۲۳,۲۳۲/۰	۵,۴۱۰/۲	۶,۰۱۷/۸	۱۱,۴۲۸/۰	۱۱,۴۲۸/۰	جمعیت کل شهری تعداد
۴۸/۰	۵۲/۰	۱۰۰	۴۷/۲	۵۲/۶	۱۰۰	۱۰۰	(۱۰ ساله بالا) درصد
۸۱۰/۰	۵,۶۰۳/۴	۶,۴۱۴/۱	۴۸۹/۲	۳,۸۴۷/۲	۴,۳۳۵/۵	۴,۳۳۵/۵	از نظر اقتصادی تعداد
۱۲/۶	۸۷/۴	۱۰۰	۱۱/۳	۸۸/۷	۱۰۰	۱۰۰	فعال درصد
۵۵۸/۸	۴۴۶۲/۳	۵,۰۲۱/۲	۴۶۰/۰	۳,۵۶۲/۶	۴,۱۱۲/۶	۴,۱۱۲/۶	شاغل تعداد
۱۱/۱	۸۸/۹	۱۰۰	۱۱/۲	۸۸/۸	۱۰۰	۱۰۰	دروصد
۲۵۱/۷	۱۱۴۱/۰	۱۳۹۲/۸	۲۹/۲	۱۹۳/۶	۲۲۲/۹	۲۲۲/۹	بیکار تعداد
۱۸/۱	۸۱/۹	۱۰۰	۱۳/۱	۸۶/۸	۱۰۰	۱۰۰	دروصد

• تخمینی

یادداشت: نسبت جمعیت زنان شهری ده ساله به بالا و از نظر اقتصادی فعال در سال ۱۹۷۶، ۹/۵ درصد و در سال ۱۹۸۲، ۷ درصد بوده است. نسبت زنان شاغل به زنان از نظر اقتصادی فعال در سال ۱۹۷۶، ۸/۵ درصد بوده است، حال آن که در سال ۱۹۸۲ به ۵ درصد کاهش یافته است. کاهش میزان فعالیت در میان مردان به مراتب بیش از زنان بوده است.

منابع: آمار سرشماری و مسکن ۱۹۷۶، ص XL؛ سالنامه آماری ۱۳۶۳، ص

۵۹، ۶۱.

پزشکی، زنان جراح و پرستار وجود دارند. زنان بخش خدمات اجتماعی فقط در پایتخت نیستند. از نظر توزیع جغرافیایی، آنها در تهران، خراسان، فارس، اصفهان، گیلان و مازندران، خوزستان و کرمان به کار اشتغال دارند.

باید به این نکته توجه کرد که لیست وزارتخانه‌ها در جدول ۲، شامل تمام بخشهای دولتی و سازمانهایی که تحت رژیم جمهوری اسلامی بسط داده شده‌اند نمی‌شود. «سازمانهای انقلابی» جدید و موسسات جدیدی که تشکیل شده — مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، سازمان ارشاد اسلامی، بنیاد امداد امام خمینی، و بنیاد شهید — این گونه موسسات هم شاغلین زن دارند. سالنامه آماری ۱۹۸۵، در مجموع از ۱۳ موسسه انقلاب اسلامی علاوه بر وزارتخانه‌های باقی مانده از رژیم سابق نام می‌برد. بیشتر این موسسات جدید مربوط به جنگ می‌شوند. به جرات می‌توان گفت که جنگ باعث توسعه و بسط بخش دولتی شده و به رشد شاغلین بخش دولتی انجامیده است. همچنین می‌توان گفت که استخدام زنان در جمهوری اسلامی امروز در ارتباط با احتیاجات جنگ به اقتصاد و بازار کار، قرار دارد.

سوال سوم آنست که: آیا زنان از بخش صنعت مدرن بجز آموزگاری و پرستاری که سنتاً عرصه زنان بوده‌اند بیرون رانده شده‌اند؟ پاسخ منفی است. اگرچه استخدام زنان در صنعت مدرن نسبت به قبل از انقلاب کمتر شده، همانطور که باموسسات دولتی و وزارتخانه‌ها مقایسه شد، زنان هنوز در تاسیسات بزرگ صنعتی کار می‌کنند (به جدول ۳ رجوع کنید).

در سال ۱۳۶۲ متوسط سالانه تعداد شاغلان زن (کارگر و کارمند) در این بخش از صنعت تقریباً ۴۰ هزار نفر بوده است. (نوسانات فصلی وجود دارد). (این تعداد برای مردان ۵۳۲ هزار نفر بوده است.) طبیعتاً بیشترین تعداد کارگران هستند (۳۲ هزار نفر). کارگران زن در رشته‌های تولیدی ۷ درصد از نیروی کار تاسیسات بزرگ صنعتی را در ایران در سال ۱۳۶۲ تشکیل می‌دادند.^{۳۱} نیروی کار زنان در این بخش کمابیش در تمام نقاط کشور تقسیم شده؛ یک سوم این زنان در تهران کار می‌کنند. بقیه در استانهای گیلان، مازندران، فارس، خراسان، اصفهان، زنجان، آذربایجان شرقی، خوزستان و کرمان تحت استخدام هستند. (تقسیم مردان در استانها متفاوت است: بیشترین تمرکز آنها در اصفهان است، در مجتمع ذوب آهن).

هیچ تقسیم‌بندی خاصی برای مشخص کردن تفاوت مزد بر اساس جنسیت وجود ندارد. حقوق متوسط ماهانه برای یک کارگر در بخش صنعتی بزرگ در سال

جدول ۲

توزیع کارمندان دولتی زن و مرد، در وزارتخانه های مختلف، به سالهای ۱۳۵۳

و ۱۳۶۲

نام وزارتخانه	۱۳۶۲		۱۳۵۳	
	مرد	زن	مرد	زن
کل کارمندان	۸۷۵,۷۳۵	۳۴۱,۱۵۵	۲۱۰,۳۸۹	۸۷,۴۷۴
آموزش و پرورش	۳۱۶,۷۳۵	۲۱۸,۷۰۳	۹۳,۹۷۶	۶۶,۵۳۹
بهداری	۹۵,۴۹۰	۵۲,۷۰۷	۱۷,۷۴۷	۶,۱۵۲
اقتصاد و امور مالی	۷۷,۹۸۲	۱۱,۲۷۷	۱۲,۵۵۶	۱,۶۶۰
راه و ترابری	۵۴,۹۰۸	۲,۳۱۰	۱۸,۸۱۴	۶۲۷
کشاورزی و				
توسعه اقتصادی	۴۱,۶۷۲	۲,۷۳۳	۱۲,۵۶۲	۱,۶۶۰
کشور	۳۷,۳۳۳	۴,۸۴۴	۵,۸۴۸	۶۳۸
فرهنگ و				
آموزش عالی	۳۱,۸۳۲	۱۴,۱۵۴	۶,۳۲۶	۴,۱۰۵
سایر وزارتخانه ها	۳۸,۸۷۸	۳۴,۶۵۵	۴۲,۵۶۰	۶,۰۹۳

• برای سال ۱۳۶۲: دفتر نخست وزیری، ارشاد اسلامی، امور خارجه، بازرگانی، پست/ تلگراف/ تلفن، دادگستری، صنایع سبک، کار و امور اجتماعی، مسکن و عمران شهری، صنایع و معادن، نیرو، نفت، ارتباطات عمومی جمهوری اسلامی، دفاع، صنایع سنگین. کل کارمندان دولت به سال ۱۳۶۲: ۱۲۱۶۸۹۰ نفر

برای سال ۱۳۵۳: همان وزارتخانه ها بجز سازمانهای اسلامی، به اضافه وزارت جنگ، کل کارمندان دولت در سال ۱۳۵۳: ۳۰۴۴۱۴ نفر. در طی یک دهه، رشد تعداد کارمندان دولت تقریباً مساوی رشد سالانه جمعیت بوده است.

یادداشت: انتخاب وزارتخانه ها بر مبنای کثرت کارمندان مرد بوده است تا تمرکز و توزیع کارمندان زن بهتر نشان داده شود.

منابع: سالنامه آماری ۱۳۶۳، ص ۶۸، سالنامه آماری ۲۵۳۳ [تاریخ شاهنشاهی، معادل ۱۳۵۳].

۱۹۸۳، حدود ۴۰ هزار ریال بود، به علاوه کارگران مزایا هم دریافت می کردند که درآمد متوسط ماهانه شان را تا حدود ۶۰ هزار ریال بالا می برد.^{۴۰}

در این بخش ۶۸۵۰ کارمند زن وجود دارد. این رقم ۱۰ درصد از نیروی کار

کارمندی در کارخانجات بزرگ است. اغلب کارمندان زن در تهران هستند، و در پی آن زنجان، گیلان، فارس، آذربایجان شرقی و بقیه استانهایی که در بالا نام برده شد، تقسیم بندی خاصی بر اساس جنسیت برای تعیین مردها وجود ندارد، اما حقوق متوسط ماهانه برای یک کارمند در این بخش ۶۰ هزار ریال است که با مزایای ماهیانه به ۸۵ هزار ریال می رسد.^{۴۱}

از نظر توزیع در شاخه های مختلف صنعت، حدود یک سوم از کارگران زن در

جدول ۳

توزیع نیروی کار در کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۶۱

تعداد کارمندان		تعداد کارگران		صنعت
زن	مرد	زن	مرد	
۶,۸۵۰	۶۲,۳۸۳	۳۱,۹۸۴	۴۷۱,۹۸۶	تعداد کل
۲,۲۱۱	۱۱,۲۰۳	۵,۷۶۸	۶۹,۱۹۰	مواد غذایی و نوشیدنی نساجی، پوشاک، چرم، کفش
۶۲۴	۹,۰۴۸	۱۰,۹۴۶	۱۲۲,۴۱۵	صنایع چوبی
۱۱۲	۱,۷۱۱	۱۰۴	۱۲,۱۲۹	میل سازی
۳۰	۳۰۸	۳۱	۲,۷۱۸	کاغذ و مقوا سازی، چاپ
۲۳۱	۲,۷۲۶	۳۲۷	۱۲,۳۳۶	شیمیایی، دارویی، پلاستیک
۱,۱۸۴	۸,۱۱۲	۳,۴۸۶	۳۶,۰۵۸	معادن غیرفلزی
۴۱۵	۶,۴۲۴	۵,۶۳۳	۸۶,۷۵۹	فلزات پایه
۱۴۷	۳,۴۰۲	۱۲۳	۲۹,۰۱۸	ماشین سازی
۱,۸۲۲	۱۹,۲۶۴	۵,۴۹۲	۱۰۳,۱۷۰	متفرقه
۱۱	۱۰۳	۱۱۲	۹۲۹	

یادداشت: کلیه ارقام متوسط سالانه است، صرف نظر از نوسانات فصلی

منبع: آمار کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۶۳، صفحات ۲۶۳ الی ۲۶۶. مقایسه با سالنامه آماری ۱۳۶۴ نشان می دهد که استخدام صنعتی هم برای مردان و هم برای زنان کاهش یافته است. این کاهش بیانگر نوسانات این بخش از اقتصاد است.

تأسیسات صنعتی بزرگ یعنی پارچه بافی، پوشاک، کفش و چرم متمرکز هستند. و بعد از آن در بخش غذایی و نوشیدنی، معادن غیر فلزی، ماشین سازی و صنایع شیمیایی کار می کنند.^{۴۳} کارمندان زن بیشتر از همه در بخش غذا و نوشیدنی، و سپس ماشین سازی، سیگار و شیمی شاغلند.

امروزه استخدام زنان با توجه به آمار موجود در مقایسه با الگوهای شغلی قبل از انقلاب چگونه است؟ اولاً، از زمان انقلاب، تمام گروههای مختلف سنی زنان میزان فعالیتشان کم شده است، در بین زنان، گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله همچنان به عنوان فعالترین گروه اقتصادی باقی مانده، اگرچه اکنون بیشترین درصد زنان شاغل را گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله تشکیل می دهند.^{۴۳} ثانیاً جدول شماره ۴ نشان می دهد که در سطح تحصیلی زنان شهری شاغل پیشرفتهایی رخ داده است. این جدول همچنین نشان می دهد که درصد بالایی از زنان شهری شاغل دیپلمه هستند (این تعداد تقریباً دو برابر شده)، در حالی که درصد زنان شاغل با مدرک دانشگاهی (لیسانس) رشد بسیار کمی کرده، دکترای ثابت باقی مانده و فوق لیسانس کاهش یافته که سوال دیگری را پیش می آورد: آیا فشار برای بیرون راندن زنان از نیروی کار بیشتر متوجه زنان متخصص و با تحصیلات بالا تر نشده است؟ آماری که در دسترس هست، امکان یک پاسخ قطعی به این سوال را نمی دهد. اما تا حدودی پاسخ به این سوال مثبت است. تعداد واقعی زنان شاغل با مدرک فوق لیسانس کمتر شده است. از طرف دیگر، تعداد زنانی که با مدرک دکتری در استخدام هستند به میزان ۲۳٪ رشد یافته، اما رشد در سایر گروهبندیها بسیار بیش از این است: لیسانس ۳۰ درصد، فوق دیپلم ۴۶ درصد، دیپلمه ۵۴ درصد. می توان چنین فرض کرد که دیپلمه ها، کارگرو یا زنان طبقه متوسط پایین هستند که نیاز اقتصادی شان به کار بیشتر است و یا آنکه از طرف دیگر کارفرماها این گروه را بر «زنان روشنفکر» ترجیح می دهند. بسیاری از زنان ایرانی با مدارک بالا اکنون در تبعید بسر می برند، اما این بدان مفهوم نیست که تحصیل برای زنان در داخل کشور با وقفه روبروست.

سوم آنکه طبق آمار سال ۱۹۷۶، در زمینه استخدام در کارخانجات، تعداد زنان مزد و حقوق بگیر در تولیدات صنعتی و معادن در بخش دولتی ۸۶۰۰ نفر و در بخش خصوصی ۶۲ هزار نفر است که معادل ۲۰ درصد کل است.^{۴۴} در سال ۱۹۸۳ زنان حقوق بگیر شاغل در کارخانجات شهری ۴۰ هزار نفر یعنی معادل ۷ درصد از کل شاغلین آن رشته را تشکیل می دهند. واضح است که استخدام زنان در کارخانجات

جدول ۴

سطح تحصیلی زنان شاغل در مناطق شهری. گروه سنی ۱۰ ساله به بالا
به سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۱

۱۳۵۵		۱۳۶۱	
سطح تحصیلی	تعداد	درصد	تعداد
تحصیلات رسمی	۷,۲۱۷	۱/۶	۵,۳۹۳
تحصیلات ابتدایی	۵۱,۲۸۹	۱۱/۲	۶۱,۲۶۱
دوره راهنمایی	۴,۰۲۶	۰/۹	۱۴,۱۲۰
متوسطه	۶۸,۱۲۶	۱۴/۷	۳۳,۷۷۵
دیپلمه	۱۰۹,۷۳۲	۲۳/۹	۲۳۶,۰۲۸
فوق دیپلم	۲۳,۳۹۵	۵/۱	۴۳,۱۷۲
لیسانس	۲۷,۳۷۱	۶/۰	۳۸,۷۹۷
فوق لیسانس	۳,۰۸۸	۰/۷	۲,۷۹۹
دکتر	۲,۲۸۳	۰/۵	۲/۹۸۵
نامشخصه	۳۸۲	۰/۱	۴,۷۷۷
بی سواد	۱۶۳,۰۸۹	۳۵/۵	۱۱۵,۷۷۸
باسواد	۲۶۹,۹۱۸	۶۴/۵	۴۴۳,۱۰۷
کل	۴۰۶,۰۰۰	۱۰۰/۰	۵۵۸,۸۸۵

• به روشنی بیان نشده است.

منبع: سالنامه آماری ۱۳۶۳، ص ۶۴.

کاهش شدیدی داشته است. چنین کاهشی به احتمال قوی بدین دلیل است که اکثر این زنان در شرکتهای چند ملیتی کار می کرده اند. وقتی که بعداً این شرکتها بسته شدند و یا صاحبانشان تغییر کرد، به استخدام مردان ارجحیت داده شد. از آنجا که قراردادهای خارجی با شرکتهای چند ملیتی ملغی شد، میزان بیکاری برای زنان کارگر صنعتی بالا رفت و زنان طبقه کارگر در پروسه تولید نقش حاشیه ای پیدا کردند. نمونه های مشابهی در سایر نقاط جهان سوم مشاهده شده که معمولاً بدنبال ملی کردن و یا اعمال ضوابط سختگیرانه «صندوق بین المللی پول» پیش آمده است.^{۴۵}

در حالی که شرکت زنان در بخش رسمی صنعت کمتر شده (منظور کار تولیدی بامزد و حقوق است تا کارهایی که در استخدام خود و برای خود است)، شرکت زنان در بخش دولتی بعنوان متخصصین افزایش یافته است. ساخت شغلی نیروی کار زنان در حال حاضر در ایران را می توان در جدول ۵ که بر اساس نمونه برداری خانه به خانه تهیه شده مشاهده کرد. تعداد کارگران حرفه ای/ تکنیکی/ علمی در بخش دولتی محسوسترین افزایش را داشته. باید توجه کرد که قبل از انقلاب از جمعیت از لحاظ اقتصادی فعال زنان، ۹/۵ درصد کارگران وابسته به بخش تکنیکی/ حرفه ای بوده اند و فقط ۰/۱ درصد را مدیران تشکیل می دادند (در مقایسه با ۱۰ درصد در الجزایر) و ۳/۲ درصد کارگران دفتری بوده اند.

چهارم، از لحاظ تقسیم کارکنان زن در وزارتخانه های دولتی، با مقایسه به نمونه سال ۱۹۷۴ که تعداد زنان شاغل حدود ۲۹ درصد کل می شد تغییر چندانی نکرده است: حدود ۷۶ درصد از زنان شاغل معلمین مدرسه بوده و ۷ درصد در وزارت بهداشتی، کمتر از ۵ درصد در علوم و آموزش عالی، و ۰/۶ درصد در وزارت دادگستری شاغل بوده اند.^{۴۶}

اگر کارکنان دولت را به عنوان یک کل واحد در نظر بگیریم، تعداد کارکنان دولت در سال ۱۹۸۳ نسبت به سال ۱۹۷۶ درصد بیشتری داشته است. طبق آمار سال ۱۹۷۶، زنان حقوق بگیر بخش دولتی در مناطق شهری تعدادشان ۲۲۳,۵۱۵ نفر بوده است، یعنی ۱۶ درصد از کل شاغلین این بخش. در سال ۱۹۸۳-۸۴، تعداد ۳۴۱,۱۵۵ زن در استخدام دولت بوده اند که معادل ۲۸ درصد از کل می شود. از کل تعداد زنان شاغل در سال ۱۹۷۶، حدود ۴۸ درصد حقوق بگیران بخش دولتی و خصوصی بوده اند. در سال ۱۹۸۳، از کل تعداد زنان شهری شاغل، ۶۱ درصد در استخدام دولت بودند. اگر کارخانجات بزرگ که در مالکیت دولت هستند را هم اضافه کنیم، شاید بتوانیم بگوییم که حدود ۶۵ درصد از زنان شاغل در مناطق شهری در استخدام دولت هستند. بدین ترتیب به نظر می رسد که در بخش دولتی نیروی کار زنان تحت استخدام افزایش یافته و نه کاهش. آشکارترین توضیحی که در مورد این پدیده می توان داد چنین است:

- (۱) جمعیت شهری افزایش یافته، (۲) بخش دولتی پس از انقلاب گسترش یافته، و (۳) جنگ.

جدول ۵

ساختار اشتغال و موقعیت استخدامی زنان شهری ۱۳۶۳

نامشخص	گروههای شغلی						موقعیت استخدامی	
	۶	۵	۴	۳	۲	۱	تعداد کل	تعداد کل
۱۸	۹۰۴	۱۸۹	۱۷۳	۶۸	۱۸۵	۸۵۶	۲۳۸۲	تعداد کل
۰/۷	۳۷/۹	۷/۹	۷/۲	۲/۸	۷/۷	۳۵/۹	۱۰۰	درصد
۰	۲	۷	۱	۱	۲	۰	۱۳	کارفرما
۰	۲۴۵	۴۵	۴۱	۴۳	۰	۱۸	۳۹۱	کارکن مستقل
۱	۲۲	۱	۵۲	۱	۱۶۲	۸۱۳	۱۰۵۲	کارکنان بخش دولتی
۲	۹۸	۲۶	۶۸	۳	۱۹	۲۱	۲۳۷	کارکنان بخش خصوصی
۱۵	۵۳۷	۹۹	۱۱	۲۰	۲	۵	۶۸۹	کارکنان خانگی بدون مزد

منبع: سالنامه آماری ۱۳۶۴، ص ۸۷، بر مبنای آمارگیری نمونه ۱۳۶۳.

گروه شغلی ۱: حرفه‌ای، تکنیکی و کارکنان مربوطه
گروه شغلی ۲: مدیریت، اداری و دفتری
گروه شغلی ۳: فروش و بازرگانی
گروه شغلی ۴: خدمات
گروه شغلی ۵: کشاورزی
گروه شغلی ۶: تولیدی

بطرز تعجب آوری بعد از انقلاب سهم زنان در نیروی کار تغییری نکرده است. در سال ۱۹۷۶، کل جمعیت زنان شهری شاغل (که شامل حقوق بگیران و کسانی که برای خودشان کار می کنند می شود) ۴۶۰ هزار نفر بود، یعنی ۱۱/۲ درصد از کل جمعیت شاغل شهری. این واقعیت در سال ۱۹۸۳ تغییری نکرده بود: جمعیت زنان تحت استخدام ۱۱/۱ درصد از کل شاغلین شهری را تشکیل می داد. ۴۸٪ از طرف دیگر بطور کلی تعداد زنان بیکار افزایش یافته و از ۱۳ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۱۸ درصد در سال ۱۹۸۳ رسیده است. این نمونه ها می توانند از جدول ۱ که نشان می دهد سهم شرکت زنان - مردان به طور اساسی تغییری نکرده است تشخیص داده شود. محاسبات ساده ای بر اساس همان جدول نشان می دهد که میزان شرکت نیروی کار زنان مانند میزان اشتغال زنان شهری کاهش یافته است (از ۹ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۷ درصد در سال ۱۹۸۳). در سال ۱۹۷۶، نسبت زنان استخدام شده به زنانی که فعالیت اقتصادی داشتند، ۹۴ درصد بود، در سال ۱۹۸۳ این نسبت ۶۹ درصد بود. علاوه بر این، میزان بیکاری زنان شهری بطور اساسی افزایش یافته، چه بطور نسبی و چه بطور مطلق. باید توجه کرد (و می توان از جدول یک هم برداشت کرد) که کاهش میزان شرکت زنان، و به همراه آن افزایش میزان بیکاری، برای زنان منحصر به فرد نیست، بلکه مردان هم در این مسأله شریک هستند. این میزان پایین استخدام نتیجه بحران اقتصادی پس از آغاز جنگ است.

توده انبوه زنان کارمند دولت را معلمین مدرسه تشکیل می دهند و این آن میزان از جدایی و تقسیم بر اساس جنسیت را که ایدئولوژی اسلامی در نظر دارد تأمین و تضمین می کند (و در تطابق با الگوی بقیه خاورمیانه است). به هر حال، زنان همچنان در مؤسسات دولتی و کارخانجات، فعال هستند و در کنار مردان کار می کنند، و به طور کامل هم از مناصب اداری، سرپرستی و یا مدیریت (در سطح پایین) کنار گذاشته نشده اند. زنان جوان مهندس کار می کنند. یک آشنای شخصی، خانم مهندس شیمی ای که اکنون در آمریکا بسر می برد، مدیر تولید یکی از تأسیسات اصلی شیمیایی در ایران بوده، سرپرستی ۱۵۰۰ کارگر و شش خط تولیدی را داشته است. با این همه، زنان به تصمیم گیری همکاران مردشان تن در می دهند، و البته تمام کارکنان زن باید خود را پوشانند تا آن اشعه های خطرناک که همیشه در مو و بدنشان وجود دارد، انتشار نیابد. با تمام این توضیحات زنان زیادی در محیط هایی کار می کنند که در آن علاقه و تمایلی نسبت به اختیار و قدرت زنان نشان داده نمی شود. با محرومیت از قدرت و مقام، زنان طبق میل مردان و وسواس

کارفرمایان، می توانند کار کنند. فرض کردن زنان به عنوان «جنس دوم» — که در ایران همانند تمام جوامع مرد سالار فرض همیشگی است — پس از انقلاب تشدید شده است. با این وجود، این حقیقت که زنان هنوز در نیروی کار رسمی حضور دارند به خودی خود تعجب آور است. این سؤال مطرح می شود که چرا دولت به زنان اجازه می دهد که در چنین مکان و مناصبی کار بکنند، و چرا زنان تحت چنین جو سخت ایدئولوژیکی کار می کنند؟ در حالی که هیچ پاسخ قاطعی نمی توان به این سؤال داد، ولی می توان نظراتی را مطرح کرد.

ایدئولوژی در مقابله با

ضرورت‌های اقتصادی

نوشته های مربوط به توسعه اقتصادی سه نیروی مربوط به هم را معین می کند که موقعیت زنان در بازار کار را مقید و مشروط می سازد.

(۱) عامل عرضه که تأثیرش در این امر است که آیا زنان برای کارمزدی خارج از خانه در دسترس هستند یا نه،

(۲) ساخت مشخص اقتصادی که میزان تقاضا برای کارگر در بازار کار را تعیین می کند،

(۳) سیاست‌های پنهان و آشکار در مورد بکار گرفتن یا محروم ساختن زنان در بازار کار، همان گونه که عملاً در استخدامها انعکاس می یابد، تقسیم کارها بر اساس جنسیت، ساخت درآمدها/ مزد و غیره.^{۴۹}

این سه نیرو بر عوامل تعیین کننده فرهنگی، طبقاتی، تکنیکی و نهادی که همگی به صورت دینامیک عمل می کنند دلالت دارد. برای مثال، معیارهای فرهنگی در مورد نقش زنان در اجتماع و یا خانواده در میزان عرضه نیروی کار زنان تأثیر دارد، دیدگاه یک بعدی در مورد زنان به عنوان همسران/ مادران و این تصور که زنان کارگر کمتر از مردان متعهد هستند و غیره، در تعیین سیاستها تأثیر می گذارد.

در بسیاری از کشورها و به خصوص در جوامع مسلمان، زنان نماینده بخش خاصی از نیروی کار هستند. با این حال در مقطع خاصی از پروسه انتقال اقتصادی و تغییر اجتماعی، ساخت تولیدی جدید، تقسیمات موجود اجتماعی و جنسی صنعت مدرن و بخش در حال توسعه خصوصی یا دولتی، بازار کار جدیدی را بوجود می آورد. به هر حال، ضرورت مادی هر روز بیشتر زنان را به بیرون از خانه و به بازار کار می کشاند. و بالاخره ارجحیت استفاده از نیروی کار ارزان (که نیروی کار زنان بدون شک از مردان ارزانتر است) سیاستمداران یا مقامات را وامی دارد که زنان را در سیاستهای خود در نظر بگیرند، یا آن که کارفرمایان زنان را استخدام کنند. با در نظر گرفتن این مطالب، محققین فمینیست و سایرین که به موقعیت اقتصادی زنان، نقش اجتماعی، و موقعیت کاری شان اهمیت می دهند به درستی تلاش خود را متوجه مطالعه سیاستهایی می کنند که می تواند به زنان نفع برساند، آنان را به برنامه هایی در جهت رشد وارد سازد، برایشان سیستمهای حمایتی تهیه کند، و آنها را مطمئن به دریافت اجرت در مقابل کارشان سازد، شرایطی که برای مردان مهیاست.

چنین تمهیداتی به خصوص هنگامی که تعداد خانواده هایی که زنان اداره شان می کنند رو به افزایش است، امری اجباری است. در ایران در سال ۱۹۸۰، ۱۵ درصد از خانواده ها توسط زنان اداره می شد. ۵۰ با در نظر گرفتن مرگ و تغییر مکان مردان بسیاری در جریان جنگ با عراق، این رقم امروزه مسلماً بسیار بالا تر است. بیوه های جنگ در ایران راههایی پیش رو دارند: می توانند دوباره ازدواج کنند، می توانند روی کمک که از طرف خانواده و یا فامیلشان می گیرند حساب کنند، یا ممکن است بتوانند از طریق عایدی دولت که برای پاداش شهادت همسرانشان تعیین کرده بخور و نمیر زندگی شان را ادامه دهند. راه حل دیگر و در واقع اصلی کار کردن است. علیرغم درخواست رفسنجانی از مردان در مورد ازدواج با بیوه های جنگی، بسیاری از آنان بدون شوهر مانده اند. در چنین شرایطی، آنان یا به بخش رسمی از جمله کارگران می پیوندند و یا — به احتمال بیشتر — در فعالیتهای بخشهای مختلف غیر رسمی مشغول می شوند.

آخرین آمار نشان می دهد که ایران از زمان جنگ تا کنون متحمل ۳۰۰ هزار تلفات شده است، بیشتر اینان مرد هستند. از آن گذشته بخش وسیعی از جمعیت مردان بالای ۱۵ سال به کار جنگ گرفته شده اند. تمام اینها فشار زیادی به زنان می آورد. حداقل باید جبران از دست رفتن این تعداد عظیم مردان در بازار کار را بکنند. جنگ با عراق — مشخصاً، جابجایی، مرگ و نقص عضو این تعداد عظیم

مردان — بدون هیچ شکی عامل اصلی استخدام زنان بوده است. باید به یاد آورد که در سایر کشورها در طول جنگ — مانند امریکا و انگلیس در دوران جنگ جهانی دوم — تعداد زنان شاغل چه در کارخانه‌ها، ادارات و موسساتی که سنتاً زنان را استخدام می کرده‌اند و چه حتی در صنایع سنگین و مؤسسات وابسته به جنگ بسیار بالا رفت. آنچه باید به آن نگاه کنیم آنست که آیا زمینه‌های بازسازی پس از جنگ از مدل امریکایی آن پیروی خواهد کرد — جایی که زنان دوباره به خانه‌ها بازگشتند و بچه به دنیا آوردند — یا آن که مدل روسی - انگلیسی - آلمانی — جایی که زنان در بازسازی و توسعه به میزان قابل اهمیتی شرکت کردند — پیش خواهد رفت. کمبود نیروی کار در دوران جنگ، نتیجتاً فرصتهای استخدامی زنان را از طریق گسترش دستگاه دولتی افزایش داده است. با این حال ماهیت شغلها، اطلاعات دقیقتر در مورد جدایی زن و مرد در سر کار و درآمد نسبی و غیره، احتیاج به تحقیق بیشتر دارد. یک مورد جالب میزان افزایش اشتغال زنان در مشاغل دفتری در ایران زمان جنگ است، نمونه‌ای که در کشورهای غربی در دوران جنگ جهانی اول و دوم نیز دیده شده است.^{۵۱} برخلاف نظریات رایج در مورد اقتصاد ایران، بخش مدرن اقتصادی بعد از انقلاب متحل یا بی استفاده نشد؛ به طور نسبی صدمه نخورده باقی مانده، اگرچه کمتر از ظرفیتش مورد استفاده قرار می گیرد و بد اداره می شود، تقریباً ۷۰۰۰ «شرکت بزرگ صنعتی» (هر کدام با بیش از ۱۰ نفر شاغل) در سال ۱۹۸۳، تقریباً ۴۰ هزار زن را با حقوق و مزایا در استخدام خود داشتند. این اواخر، بخش دولتی، خصوصی و تعاونی صنعت همچنان در تشکلهای اقتصادی جدید سرمایه گذاری کرده‌اند. در طول شش سال اخیر، تلاش برای رشد اقتصادی و بازسازی، هرچند به ندرت اتفاق می افتد، کمبود نیروی کار ماهر و متخصص و تکنیکی را تشدید کرده است. زمانی که اولین برنامه توسعه ملی ۵ ساله جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۴ پس از تنها یک سال به اجرا گذاشتن بازخوانده شد، مدیر سازمان برنامه و بودجه، محمد تقی بانکی، اظهار داشت که برنامه ریزان با موانع مختلفی روبرو هستند. کمبود نیروی کار ماهر، «تکنولوژی ناکافی و بی کفایت»، سطح پایین و ضعیف سواد و تحصیل و نایابی مدیریت سطح متوسط خوب و نتیجتاً میزان پایین کفایت صنعتی از جمله مشکلاتی است که با آن روبرو هستند.^{۵۲}

و بالاخره، بیکاری مردان می تواند به دو نحو بر زنان تأثیر بگذارد. اضافه بودن نیروی کار مردان نتیجه اش سطح بالای بیکاری است که سطح استخدام زنان را پایین می آورد، و به رشد تضاد جنسی کمک می کند. از طرف دیگر، بیکاری

مردان فشار را بر روی زنان برای جبران خسارت افزایش می دهد. بنابر استناد یکی از مطالعات اخیر سازمان بین المللی کار اشتغال مردان می تواند کاهش یابد در حالی که اشتغال زنان افزایش می یابد (به خصوص در کارهای خدماتی، نیمه وقت، کارهای رده پایین و کم درآمد، که در مورد کشورهای صنعتی صدق می کند).^{۵۳} از حدود چهار سال پیش، «خواهران بسیج» شکل گرفتند. در آن زمان ۴ هزار زن بخشی از نیروی داوطلب پاسداران شدند و قبل از آن که روانه وظایف سرپرستی و امدادی خود بشوند آموزش نظامی دیدند. بسیاری از آنان در وزارتخانه ها و بانک مرکزی مستقر شده اند، جایی که درگیر جمع آوری اطلاعات، و مأموریت های امنیتی هستند. آشکارا، این زنان بازوی دولت هستند، و این می تواند مثالی باشد از چهره متناقض زن در ایران امروز، زیرا اعتماد کردن به زنان برای چنین کارهای حساسی به نظر متناقض می آید با آنچه در مورد تفاوت، خطرو خانه نشینی زنان ذکر شد.

عوامل دیگری می تواند در مورد آن که چرا زنان هنوز در جمهوری اسلامی کار می کنند بشمار آیند. کمبود نیروی کار ماهر و متخصص و ضرورت های ناشی از جنگ که مطرح شد می تواند از جمله دلایل استخدام زنان توسط دولت باشد. سایر عواملی که به میزان کلی شرکت زنان در محل کار تأثیر می گذارد عبارتست از هزینه بالای زندگی و سطح تحصیلات. با در نظر گرفتن عامل اول، احتیاج اقتصادی، و تشدید آن بخاطر تورم، زنان به ترک خانه و بازگشت به بازار کار واداشته می شوند. دولت اسلامی ممکن است که مهد کودکان را بسته باشد، اما می توان روی نیروی کار ارزان کارگران خانگی یا مستخدمین و کل خانواده از این بابت حساب کرد. با در نظر گرفتن عامل دوم، شرکت زنان در نیروی کار و تحصیل به هم مربوط است. تحصیل، امکانات شغلی زنان را بهتر می کند و زنان بیشتری را تشویق به حرکت در جستجوی شغل می کند. این وضعیت همچنین آمال شخصی زنان را بیدار می کند و بدین دلیل صحیحتر است که فرض کنیم زنان تحصیل کرده بیشتر از زنانی که سواد، آموزش و یا تجربه کاری ندارند، به ماندن در خانه اکراه نشان می دهند. همان مهندس شیمی که قبلاً به او اشاره شد به من گفت که تحصیلات او، در کنار نیاز اقتصادی اش، دلایلی بودند که باعث شد او برای جمهوری اسلامی کار کند.^{۵۴}

بایستی همچنین توجه کرد که نسخه های فرهنگی در مورد مناسب بودن کار برای هر جنس تفسیر ناپذیر نیستند، و آنچه به عنوان الگوهای تقسیمات جنسی

در بازار کار توضیح داده شد، سخت و جامد نیستند. مثالهای بسیاری از تمام جهان سوم وجود دارد که نشان می دهد مفاهیم فرهنگی در مورد مناسب بودن کار برای هر جنس در مقابل تغییرات ساختی و نیاز بازار کار مقاومت کمی نشان می دهند.^{۵۵} ضروریتهای توسعه سرمایه دارانه در انواع کارهایی که برای زنان مناسب تشخیص داده می شود تجدید نظر می کند.

اطلاعات دقیقتری در مورد شرکت اقتصادی زنان، دستمزدها، و توزیع مشاغل در جمهوری اسلامی هنگام نوشتن این متن در دسترس نبود. دولت دست اندرکار تهیه چهارمین سرشماری سراسری جمعیت و مسکن است (۱۹۸۶)، که بزودی در دسترس قرار خواهد گرفت. آمار نیروی کار، زمانی که در دسترس قرار گیرد، می تواند درک عمیقتری از موقعیت اقتصادی زنان در بازار کار پس از انقلاب ارائه دهد. در آن زمان می توان در مورد سیاستهایی که می توانند باعث ارتقاء موقعیت زنان در بازار کار شوند تفکر و بحث کنیم.

خلاصه و جمع بندی

زنان در ایران تحت فشار یک سلسله سختگیریهای ایدئولوژیک بسر می برند، شامل طرز تفکر پدرسالارانه، نابرابریهای جنسی که در تمام جوامع مشترک است و تفکر اسلامی در مورد روابط اجتماعی با تأکید بر تفاوتهای جنسی، خانه نشینی زنان، و تفکر شنیع خطر زنانه (مؤنث). چنین محیط فرهنگی / ایدئولوژیک برای استقلال اقتصادی زنان، برابری شان با مردان و پیشرفت عموماً اجتماعی زنان نامطلوب است. این که زنان، با تمام این احوال، در زندگی اقتصادی شرکت دارند از همه چیز قابل توجه تر است و این میزانی از مقاومت را در مقابل حکومت مطرح می کند. مشکلات و دستاوردهای زنان شاغل در ایران در ارتباط با تناقض بین شرکت سیاسی زنان در انقلاب از یک سو، و تناقضهای پدرسالارانه ایدئولوژی اسلامی از سوی دیگر است. اطلاعات موجود همچنین این امر را آشکار می کند که بین ایدئولوژی اسلامی و یا اساساً ماقبل صنعتی و آنچه که حمزه علوی آن را «الزامات ساختاری» اقتصاد سرمایه دارانه می خواند، نیز تضاد وجود دارد.^{۵۶} مسلماً فعالیتهای زنان در ایران امروز از ضوابطی که مکتب سنتی اسلام تعیین کرده، قدم فراتر می نهد. من عوامل مختلفی را در جهت درک این که چرا زنان در بخش مدرن اقتصاد باقی مانده اند نام برده ام: ۱) الزامات توسعه اقتصادی، که جمهوری اسلامی

کاملاً آن را متوقف نکرده و ضرورت‌های جنگ با عراق، ۲) احتیاج اقتصادی از جانب بخشی از زنان و مقاومت در مقابل انقیاد کامل از جانب سایرین، شامل زنان تحصیل‌کرده‌ای که سابقه کار دارند، ۳) مبهم بودن بحث‌ها و سیاست‌های رهبران سیاسی اسلامی، و چهره‌های متضاد زن از نظر فرهنگی در بین آنان که به زنان امکان می‌دهد تا درون محدوده نظام اسلامی مانور بدهند.

علیرغم برداشته‌های متضاد فرهنگی از ماهیت زن و امکانات موجود (و محدود) استخدامی، سیاست‌ها و بینش‌های تبعیض‌گرانه رژیم در مورد زنان می‌تواند برای زنان شهری نقش متحد کننده‌ای داشته باشد، زنانی که بسیاری از آنان بی قدرتی و از خود بیگانگی را تجربه کرده‌اند. چنین سیاست‌ها و بینش‌هایی می‌تواند یک گروه بندی واحد از زنان را که در عین حال از نظر طبقاتی، سنی، تحصیلی، قومی و فرهنگی بسیار متمایزند، بوجود آورد. علاوه بر این، کاهش شدید اخیر در درآمد دولت ناشی از کاهش قیمت نفت و افزایش هزینه‌های جنگی ممکن است پروژه‌های توسعه دولت را متوقف سازد.^{۵۷} چنین شرایطی برای موقعیت استخدامی زنان در ایران چندان شگونی ندارد. بهر صورت، سرنوشت زنان ایرانی می‌تواند در ارتباط تنگاتنگ با سرنوشت جمهوری اسلامی باشد. برآمد اختلافات میان تکنوکرات‌ها و نیروی گرداننده ایدئولوگ‌های اسلامی در دست دولت انتقالی^{۵۸} امکانات و محدودیت‌های شرکت زنان در حیات رسمی سیاسی و اقتصادی را وسیعاً مشخص می‌کند. تا این جا، زنان تحصیل‌کرده، با سمت و سوی غربی و متعلق به طبقه متوسط مرفه، متحمل لطمه‌هایی از سوی منحنی‌ترین سیاست‌های رژیم شده‌اند، این در حالی است که نبود یک برنامه یا استراتژی همگون دولتی (برای توسعه اجتماعی - اقتصادی، ساخت سیاسی و روابط بین المللی) هم در خدمت محدود سازی امکانات استخدام قرار داشته و هم برای مانور دادن زنان فضایی را باز گذاشته است. در عوض، ادامه شرکت زنان در عرصه عمومی، دیدگاه‌های الهی براساس نقش اجتماعی و مشخص زن و مرد و تقسیمات اجتماعی کار براساس جنسیت را تضعیف می‌کند. کسب تحصیلات بیشتر و شغل برای زنان می‌تواند با اعمال پدرسالارانه و ساخت‌های قدرت طلب در کل به مبارزه برخیزد. در این صورت اشتغال زنان نه تنها بر استقلال اقتصادی زنان و آزادی شخصی شان بلکه برای تغییرات وسیعتر اجتماعی هم تأثیر دارد.

امیدوارم در آینده‌ای نه چندان دور پیشبرد یک سری مطالعات ممکن شود. مطالعاتی از قبیل: مشخص کردن سیاست‌های استخدامی زنان، اعمال تبعیض جنسی

در انواع مختلف نهادهای سرمایه داری خصوصی و دولتی، امکانات قابل دسترس جهت کارآموزی و استخدام برای زنان، ساخت شغلی و کم شغلی زنان، سطح درآمد و غیره. چنین تلاشهایی ممکن است از جانب بعضی از «فمینیستهای اسلامی» در ایران و یا برخی از مردان درون دستگاه سیاسی که به «نیروی کار» و کمبود آن در پروسه بازسازی و توسعه اهمیت می دهند، مورد حمایت قرار گیرد. بخشی از وظیفه ما دقیقاً تصحیح مشکلات متدولوژیک است در شمار آوردن زنانی که از زمره مزدبگیران و حقوق بگیران بخش رسمی نیستند، کمک کردن به ایجاد امکانات کاری جدید برای زنان و حمایت از خدمات و سرویس برای مادران شاغل، و خلاصه کلام، رشد یک استراتژی با ارزش برای ارتقاء شغلی زنان. در حال حاضر، چنین تغییراتی ممکن است که زودرس بنظر آید، اما با در نظر گرفتن برداشتها و رفتارهای متناقضی که در این نوشته توضیح داده شده، و گرایشاتی که مطرح شد، نکات ذکر شده غیر واقعی نیستند. به هر حال، اینها زمینه هایی هستند که احتیاج به تحقیق دارند.

یادداشتها:

- ۱ - اختلاف نظر بر سر سیاستهای مربوط به زنان در ارتباط هستند با بحث در مورد «فرهنگ زنان» و اینکه آیا زنان نیازها و ملاحظاتاتی دارند که متفاوت از مردان باشد. این بحث مشکلی است زیرا «متفاوت» معمولاً به معنای «نابرابر» تعبیر شده است. برخی از این گونه مقولات در مطالعه بحث انگیزی مطرح شده اند: *A Lesser Life: The myth of Women's Liberation in America*, by Sylvia Ann Hewlett (NY: William Morrow, 1986)
- برخی از فمینیستها در مورد قانون گذاری حمایتی کار زنان مباحثی را برانگیخته اند، نظیر قوانینی که در مورد ممنوعیت کار شبانه و کارهای «سخت و خطرناک» برای زنان در ایران در سالهای دهه ۱۹۷۰ گذرانده شد. (قوانین مشابهی در بسیاری از کشورها وجود دارد).

— ۲ —

Giele, Janet Z. 1977. "Introduction: Comparative Perspectives on Women" *Women, Roles and Status in Eight Countries*, edited by J. Z. Giele and A. C. Smock. NY: John Wiley.

- ۳ - با وجود آنکه قبول دارم اشتغال زنان به طور اتوماتیک رهایی آنان را به همراه نخواهد آورد، و با وجود شناخت از عمق ساخت پدرسالاری، معتقد هستم که فعالیتهای اقتصادی رسمی یک شرط لازم اگرچه نه کافی، برای خودمختاری و

قدرتمند شدن زنان است. با تمام احترامی که برای نقد فمینیستهای سوسیالیست در مورد تولید صنعتی در سطح جهان و استفاده (و سوء استفاده) آن از نیروی کار زنان قایل هستم، اما مسخره است که در بعضی از جوامع معاصر که مشخصه شان تبعیض جنسی و شرکت محدود زنان در حیطه عمومی است، مقامات (مردان) با عَلم کردن «استثمار» در محیط کار سعی بر توجیه حذف کردن زنان دارند. مسلماً در ایران بحثهایی از این قبیل به هیچوجه نایاب نیست، جایی که پوپولیستهای اسلامی همچنین حجاب و ممنوعیت آرایش را به عنوان بخشی از مبارزه شان علیه شرکتهای چند ملیتی و کالایی شدن زنان توجیه کرده اند.

— ۴

Erika Friedl, "State Ideology and Village Women" *Women and Revolution in Iran*, edited by G. Nashat (Boulder, Co: West View Press, 1983).

۵ — برای مثال رجوع شود به:

"Iran: a Future in the Past -- the Prerevolutionary Women's Movement" by Mahnaz Afkhami, In *Sisterhood is Global*, edited by Robin Morgan. NY: Anchor Books, 1984.

Haleh Afshar, "Khomeini's Teaching and Their Implications for Iranian Women," *In The Shadow of Islam*, edited by A. Tabari and N. Yeganeh, London: Zed press, 1982; and "women, state and ideology in Iran," *Third World Quarterly*, Vol.7, no.2, April 1985, pp. 256-278.

Adele Ferdows, "Shariati and Khomeini on Women," *The Iranian Revolution and the Islamic Republic*, edited by N. Keddie & E. Hooglund, Washington, D.C.: The Middle East Institute, 1982, and "Women and the Islamic Revolution," *International Journal of Middle East States*, 15, 1983, pp. 299-304.

Guity Nashat, "Women in the Ideology of the Islamic Republic," *Women and Revolution in Iran*, edited by G. Nashat, Boulder Co: Westview press, 1983.

Azar Tabari, "The Enigma of the Veiled Iranian Woman." *MERIP Report*, February, 1982, pp. 22-27

Patricia Higgins در نوشته خود تحت عنوان

"Women in the Islamic Republic of Iran: Legal, Social and Ideological changes." *Signs*, vol.10, no. 3, Spring 1983

دیدنی کاملاً متفاوت از نویسندگان ذکر شده در بالا ارائه می دهد. او مخالفت اندک زنان ایرانی با ایدئولوژی رسمی در مورد نقش جنسها را مورد توجه قرار می دهد و چنین نظری می دهد که علامت آنست که نه تغییرات قضایی و نه فشارهای اجتماعی هیچ یک تغییری اساسی در زندگی اکثریت زنان ایرانی که فقیر و روستایی هستند نداشته است. این چیزی است که آمار در مورد کار زنان نیز نشان

می دهد. میزان شرکت زنان در کار (که در سال ۱۹۷۶، ۹٪ بود) تشکیل شده بود از ۴۰٪ در کشاورزی، ۳۳٪ در صنعت، و ۱۶٪ در خدمات. «صنعت» وسیعاً متشکل از تولیدات روستایی بوده، که بخش زیادی از آن نیروی کار خانواده و بدون مزد است، که در درجه اول یک گروه بندی زنانه است. برای اطلاعات در مورد سال ۱۹۷۶ رجوع کنید به سازمان بین المللی کار، سالنامه آماری کار، ۱۹۸۱، جدول ۲ب، صفحه ۱۱۰.

۶ - افشار (۱۹۸۲).

۷ - نشأت، ص ۱۹۵.

۸ - افشار (۱۹۸۵)، ص ۲۷۲.

۹ - آیت الله خمینی، توضیح المسائل.

۱۰ - نشأت، همانجا، ص ۲۰۰.

۱۱ - فردوس (۱۹۸۲)، ص ۷۸.

۱۲ - همانجا.

۱۳ - اسلام و انقلاب، مجموعه اعلامیه ها و نوشته های امام خمینی، ترجمه و تحشیه [به زبان انگلیسی] توسط حامد الگار، چاپ، Berkeley: Mizan Press، ۱۹۸۱. آیت الله خمینی در باب مسئله زنان به محافظه کاری سایر مجتهدین نیست. زمانی که آیت الله خویی در نجف بود، از هر دو ایشان سوال شد که آیا زنان برای بحث در مورد مسائل سیاسی می توانند با مردان ملاقات کنند. خویی فتوا داد که تحت هیچ شرایطی، جز نماز جمعه، زنان و مردانی که همسر هم نیستند نمی توانند دور هم جمع شوند. خمینی، از سوی دیگر، در فتوای خود آن را مجاز شمرد.

۱۴ - آیت الله یحیی نوری، حقوق و حدود زنان در اسلام، تهران.

۱۵ - نقل قول در نوشته نشأت، ص ۲۰۴.

۱۶ - مکاتبات شخصی

۱۷ - رجوع شود به:

Fatma A. Sabbah, *Women in the Muslim Unconscious*, New York, Pergamon Press, 1984.

۱۸ - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، صفحه ۱۴-۱۵.

۱۹ - همانجا.

۲۰ - نشأت، همانجا.

۲۱ - این در تطابق با قاعده رایج در سایر کشورهای خاورمیانه است. تنها ترکیه

زنان قاضی دارد.

۲۲ - کشورهای بسیاری قوانین مشابهی دارند، با فرض آنکه قصد تسهیل انجام وظایف مادری است، اما در عمل هدف قانونی کردن و تثبیت نقشها بر اساس جنسیت است. قراردادهای جمعی غالباً امکان بازنشستگی زنان را در سنین پایینتر مهیا می کند. در حالی که قوانین کار و اجتماعی نقشهای مراقبت از نوزاد و بزرگ کردن بچه ها را به زنان محول می کند، نه به مردان. برای مثال، قانون استخدامی زنان در اسرائیل دوازده هفته مرخصی برای مراقبت از نوزاد را فقط برای زنان امکان پذیر می کند (بدون در نظر گرفتن پدرانی که ممکن است بخواهند از نوزادشان خود مراقبت کنند) و قانون جبران انفسال از خدمت این را امکان پذیر می سازد که مادر تا ۹ ماه پس از تولد نوزادش بتواند استعفا دهد و همچنان برای دریافت بازخرید خدمت واجد شرایط باقی بماند.

رجوع کنید به:

P. Lahav, "Raising the Status of Women Through Law: The case of Israel", in *Women and National Development*, Wellesley Editorial Committee, Chicago: University of Chicago press 1977.

۲۳ - چنین برخوردی از سابقه ای طولانی برخوردار است و چنین معیارهایی بطور مثال، در آمریکا و انگلستان بعد از جنگ جهانی دوم، به کار گرفته شده است. اگرچه پیشرفت به سمت تساوی جنسی در خاورمیانه آهسته است و با موانع بسیاری روبه روست، اما ایدئولوژی خانه نشینی را نمی توان منحصر به ایران و یا خاورمیانه دانست. مشکلات و چشم اندازهای زنان کارگر در منطقه در نوشته ای از من تحت عنوان «الگوهای استخدامی زنان در خاورمیانه و آفریقای شمالی» (منتشر نشده) بررسی شده است.

Joan Scott, "Is Gender a Usefull Category of Historical Analysis?" — ۲۴
نوشته ارائه شده در جلسات American Historical Association, ۲۷ دسامبر ۱۹۸۵، صفحات ۲۱-۳۱.

بررسیهای اسکات در زمینه تحلیل از رابطه میان جنسیت و قدرت و بازسازماندهی نابرابری است. سوالی که او مطرح می کند - چه رابطه ای میان قوانین مربوط به زنان و قدرت دولتی وجود دارد؟ - می تواند خط پرشمی از تحقیق برای زمینه جدید و رو به رشد مطالعات زنان خاورمیانه باشد.

۲۵ - مکاتبات شخصی با یک کارمند سابق سازمان برنامه و بودجه. بنابراین اطلاعات رشته معدن ظاهراً یکی از رشته های تحصیلی است که برای زنان «خارج

از محدوده» قلمداد شده است.

۲۶ — بانک جهانی، گزارش توسعه جهانی ۱۹۸۵، جدول ۲۰، صفحه ۲۱۳.

۲۷ — من خاطر نشانی این موضوع را مدیون احمد اشرف هستم.

۲۸ — ایران تایمز، ۱۹ آوریل ۱۹۸۵ و ۱۷ مه ۱۹۸۵.

۲۹ — ایران تایمز، ۲۸ مارس ۱۹۸۶.

۳۰ — ایران تایمز، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۴.

۳۱ — افشار (۱۹۸۵)، ص ۲۶۰.

۳۲ — افشار، همانجا، ص ۲۷۷.

۳۳ — من از این آمار و اطلاعات با وقوف کامل به مشکلات جدی متدولوژیک در به حساب آوردن زنان در آمارهای نیروی کار استفاده کرده‌ام. این امر نارسایی نه فقط برای آمارهای ایران، بلکه برای اطلاعات و آمار در مورد زنان در همه جای جهان سوم صحت دارد. قلمرو و طبیعت نقش تولیدی زنان (بخصوص خارج از کار مزد گیر) در منابع استاندارد مثل سرشماری جمعیت در نظر گرفته نشده‌اند. کم نشان داده شدن زنان در ارقام دیگر مسأله‌ای شناخته شده و موضوع بسیاری از گزارشها، مطالعات و پیشنهادات سازمانهای بین المللی است. در مورد ایران به خصوص دیگر مضحک است که، چنانچه در آمار سال ۱۹۷۶ آمده، ذکر شود که فقط ۱۴ درصد از زنان روستایی از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند، یا آنکه ۸۸ درصد از زنان بالای سن ۱۰ سال در ایران «غیر فعال» خوانده شده‌اند، بنابر شاخصهای اجتماعی — ایران ۱۳۵۷، ۸۵ درصد از جمعیت زنان غیر فعال به سال ۱۹۷۲ زنان خانه دار دانسته شده‌اند؛ (زهرنا ناز، دانشجوی فوق لیسانس انسان شناسی از گیلان به من گفت که در فصل زمستان زنان استان گیلان از لحاظ اقتصادی بسیار بیشتر از مردان فعال هستند، مردان فعالیتشان غالباً اجتماعی و تجمع در قهوه‌خانه هاست.) بنابر این دلایل، من ترجیح می‌دهم که از آمار کار مربوط به شرکت زنان در بخش مدرن اقتصاد، و در مناطق شهری، که بیشتر قابل اعتماد هستند و کمتر مشکلات متدولوژیک، تعصب فرهنگی و شخصی در سرشماریها دارند، استفاده کنم. در این نوشته من بر روی بخش رسمی اشتغال شهری تمرکز کرده‌ام، زیرا که در مبارزات گذشته ایندولوگهای اسلامی علیه زنان شاغل، این حوزه هدف اصلی بوده است. آنان نخواسته‌اند که زنان روستایی فعالیت اقتصادی شانرا قطع کنند، که در آن صورت بهر حال چنین چیزی برای بازتولید اقتصادی و اجتماعی بسیار حساس می‌بوده است. نقش زنان در تولید روستایی (شامل صنایع کوچک) فراز و نشیبهای موقعیت

استخدامی زنان شهری را نداشته است.

۳۴ — مرکز آمار ایران، سرشماری ملی جمعیت و مسکن، ۱۹۷۶ (کل کشور) (تهران، ۱۹۸۱)، جدول XL؛ مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۳ (تهران ۱۹۸۵)، ص ۵۹ و ۶۰ الی ۶۲.

۳۵ — افشار (۱۹۸۵) می گوید که تنها ۱۵ درصد از زنان ایرانی باسواد هستند. در حقیقت، آمار برای سال ۱۹۷۱، ۲۵/۵ درصد و یا ۴۸ درصد از زنان شهری بوده است (رجوع کنید به کاوه میرانی، «تغییرات اجتماعی و اقتصادی در نقش زنان، ۱۹۷۸-۱۹۵۶»، در *Women and Revolution in Iran*

ویرایش گیتی نشأت. بر طبق آمار سال ۱۹۷۶، این رقم ۳۵ درصد بوده است. در مناطق شهری امروزه، ۵۵ درصد از زنان باسواد هستند.

۳۶ — وزارت برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۳ (تهران، ۱۹۸۵)، ص ۶۸.

۳۷ — جالب توجه است که وسیعترین گروه کارکنان زن تحصیل کرده در آمریکا هم همچنین معلم هستند.

۳۸ — دهه زن سازمان ملل، بولتن شماره ۱۲، اکتبر ۱۹۸۵، ص ۱۴.

۳۹ — مرکز آمار ایران، آمارهای کارگاههای بزرگ صنعتی ۱۳۶۳، (تهران، ۱۹۸۵)، ص ۲۶۳.

۴۰ — آمارهای کارگاههای بزرگ صنعتی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۱.

۴۱ — سالنامه آماری ۱۳۶۳، ص ۴۱۸.

۴۲ — آمارهای کارگاههای بزرگ صنعتی، ۱۳۶۳، صفحه ۲۶۳.

۴۳ — سالنامه آماری ایران، صفحه ۶۲-۶۳.

۴۴ — سرشماری ۱۳۵۵، ص ۸۷.

۴۵ — رجوع کنید به:

"Capitalism and Patriarchy: The Dilemma of Third World Women Workers in Multinational Factories," by Linda Y.C. Lim in: June Nash and M.P. Fernandez-Kelly, eds., *Women, Men and the International Division of Labor*, Albany, SUNY Press, 1983.

۴۶ — سازمان برنامه و بودجه، سالنامه آماری ۱۹۷۶ (تهران، ۱۹۷۷) جدول ۳۵، صفحه ۷۶.

۴۷ — سرشماری ۱۹۷۶، صفحه XLII؛ سالنامه آماری ۱۳۶۳، صفحه ۶۴. در سال ۱۹۶۶ سهم زنان در مشاغل شهری ۱۱/۷ درصد بود، بر اساس آمار سال

۱۹۷۶، جدول ۱-۳. این نشان می دهد که سهم زنان بطور تقریبی در ۲۰ سال اخیر ثابت باقی مانده است.

۴۸ — سالنامه آماری ۱۳۶۳. صفحه ۶۳.

۴۹ — مرکز بین المللی تحقیقات زنان (ICRW/AID)

Keeping Women Out: A Structural Analysis of Women's Employment in Developing Countries. Washington, D.C.: AID, April 1980. همچنین رجوع کنید به

Elizabeth Jelin, "Women and the Urban Labour Market", in *Women's Roles and population Trends in the Third World*, ed. R. Anker, M. Buvinic, and N. Youssef (London: Croom Helm/ILO, 1982).

۵۰ — ICRW/AID (1982)، صفحه ۹۲. این میزان در سایر کشورها عبارت است از ۱۸ درصد در هندوستان: ۲۳ درصد در اندونزی، ۳۵ درصد در بخشهایی از کارائیب، ۴۰ درصد در بخشهایی از کنیا، ۴۵ درصد در مناطق آلونک نشین شهری برزیل و ونزوئلا. تخمین زده شده است که بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، نسبت خانواده‌هایی که توسط زنان اداره می شدند به نسبت ۱/۵ برابر در برزیل و یک سوم در مراکش افزایش یافته است.

۵۱ — رجوع کنید به،

Maurine Weiner Greenwald., *Women, War and Work: the Impact of World War I on Women Workers in the United States*. Westport, CT: Greenwood press, 1982.

۵۲ — سازمان بین المللی کار، زنان در فعالیتهای اقتصادی: بررسی جهانی آماری (۱۹۵۰-۲۰۰۰) ژنو: ILO، ۱۹۸۵.

۵۳ — *Middle East Economic Digest* (لندن)، گزارش مخصوص در مورد ایران، نوامبر ۱۹۸۳، صفحه ۱۴.

۵۴ — منابع و مکاتبات شخصی، ۲۲ آوریل ۱۹۸۶.

۵۵ — ICRW/AID(1980)

۵۶ —

Hamza Alavi, "State and Class Under Peripheral Capitalism," in *An Introduction to the Sociology of Developing Societies*, edited by H. Alavi and T. Shanin. New York: Monthly Review, 1982.

۵۷ — درآمد نفت در سال ۱۹۸۶ برای حداکثر ۹ بلیون دلار برنامه ریزی شده بود. این فشاری جدی بر اقتصاد وارد کرده، و ممکن است بتواند شایعات شنیده شده در مورد وام درازمدت در ارتباط با ژاپن را توضیح دهد (که پس از انقلاب اولین باری محسوب می شود که ایران پا به بازار قرض گذارده). جمهوری اسلامی همچنین در

مورد گرفتن وام از صندوق بین المللی پول در حال مذاکره است. رجوع کنید به:

"Road to Damascus," *South* (London), July 1986, p. 26

۵۸ — و. مقدم، "Islamic Populism & The Transitional State in Iran,"

نوشتۀ ارائه شده در هجدهمین اجلاس سالیانه سازمان مطالعات خاورمیانه،
سائفرانسیسکو (نوامبر ۱۹۸۴).

توضیح نیمه دیگر: این مقاله ابتدا از متن انگلیسی آن توسط فرانک میرآفتاب به
فارسی بازگردانده شده است. والتاین مقدم متن فارسی آن را بازبین نهایی کرده
است. از هر دو همکار ارجمند صمیمانه تشکر می کنیم.